

# میرزا جعفر مهندس باشی،

## (از پیشگامان مهندسی نوین در ایران)

علی کریمیان

### چکیده

در شماره ۴۴ گنجینه اسناد، مقاله‌ای درباره میرزا رضا مهندس باشی - یکی از دو مهندس ایرانی که توسط عباس میرزا به انگلیس اعزام شد - درج گردید. در این مجال هم مقاله‌ای در معرفی میرزا جعفر مهندس باشی و شرح احوال او، تدوین و تقدیم می‌گردد.

اسلاف میرزا سید جعفر مهندس باشی، در خدمت شاهان صفویه و زندیه بوده‌اند. میرزا جعفر فراهانی تبار، فرزند میرزا محمد تقی وزیر می‌باشد. او در تبریز از کارگزاران میرزا بزرگ قائم مقام اول بوده و یکی از رجال قاجار به شمار می‌رفته که از اواسط عهد سلطنت فتحعلی شاه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، همواره در مشاغل مهم دولتی ذی دخل بوده است. او، تحصیلات مقدماتی عربی و ادبی را در تبریز گذراند. سپس در سال ۱۲۳۰ ق. همراه با چهار محصل دیگر (میرزا صالح، میرزا جعفر طبیب، میرزا رضا و محمد علی چخماق ساز) جهت تحصیل در رشته مهندسی به انگلستان اعزام شد. پس از اتمام تحصیل و بازگشت به ایران، هر یک از آنان را نایب السلطنه به شغلی متناسب با تحصیلاتشان منصوب کرد. میرزا سید جعفر نیز به عنوان

مهندس به تعلیم فنون ریاضی و فعالیت در این رشته پرداخت. فعالیت‌های او در سالهای بعد در تبریز مبنای مهندس خانه شد، تا اینکه به پاس حسن خدمت، از عباس میرزا لقب مهندس باشی گرفت. سپس در سال ۱۲۵۲ ق. به سفارت کبری استانبول مأمور و روانه آن دیار گردید. در این اوان، علیرضا پاشا والی بغداد به خرمشهر تاخت و میرزا جعفر در اعتراض به عملکرد وی، به ایران بازگشت. در ضمن او در این دوره دو معاهده با بلژیک و اسپانیا منعقد کرد.

سپس در حوادث ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ ق. در کربلا از دول اربعه ایران، روس، عثمانی و انگلیس، چهار نفر نماینده جهت استرضای خاطر اولیای ایران تعیین گردید. از ایران میرزا سید جعفر برای این مأموریت در نظر گرفته شد ولی وقتی به تبریز رسید، بیمار شد و ناگزیر میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام (امیر کبیر) به این مأموریت اعزام گردید. از آن پس میرزا سید جعفر مأمور ارسال نشان تمثال شاهانه برای فرمانفرمای گرجستان شد و در سال ۱۲۶۰ مهندس خانه را بنا کرد و در سال ۱۲۶۴ ق. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه مأمور تعیین خطوط مرزی ایران - عثمانی گردید. در این مأموریت آثار باستانی در شوشتر کشف شد که آنها را به دربار ارسال

داشت. پس از انجام مأموریت عثمانی، در سال ۱۲۷۵ق. به ریاست دارالشورا منصوب گردید. وی در سال ۱۲۷۶ به سفارت ایران در انگلیس و در بازگشت، در آخرین سال عمر خود به نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. از مهم ترین فعالیت‌های وی در این سمت، بنای دارالشفای آستان قدس رضوی بود. سرانجام در سال ۱۲۷۹ق. در مشهد درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

### کلید واژه‌ها:

- میرزا سید جعفر مشیرالدوله، مهندس باشی، عثمانی. مهندس خانه، انگلستان، آستان قدس رضوی، دارالشفای آستان قدس رضوی.

### پیشینه خانوادگی میرزا جعفر

اسلاف میرزا جعفر مشیرالدوله، در خدمت سلاطین صفویه و زندیه بوده‌اند. پس از فوت کریم خان زند، میرزا عیسی فراهانی وزیر وی، جد مشیرالدوله و قائم مقام (۱)، مدتی دور از مردم در گوشه عزلت و انزوا به سر می‌برد تا بالاخره به امر اکید آقا محمدخان سرسلسله قاجاریه، از شیراز به تبریز آمد و با تشریک مساعی فرزندان و بستگان خود، اساس سلطنت قاجاریه را دوام و قوام بخشیدند. میرزا عیسی فراهانی سه پسر داشت، بزرگ‌ترین آنها میرزا علی فراهانی پدر میرزا تقی وزیر و جد مشیرالدوله بود؛ از میرزا تقی پسر دیگری به نام میرزا جواد مانده بود که وزارت مالیه آذربایجان را به عهده داشت و سلسله خاندان صدرالاشرفی تبریز به او می‌رسد. به این ترتیب، میرزا جواد فرزندی به نام یوسف داشت که در کسوت اهل علم و ملقب به صدرالاشرف بود. یکی از افراد فاضل و شهیر این سلسله، سیدحسین صدرالاشرفی بود. پسر دیگر میرزا عیسی، میرزا محمدحسن فراهانی بود که جد میرزا بزرگ قائم مقام و سرسلسله خاندان قائم مقامی است. پسر سوم میرزا عیسی به نام میرزا محمدحسین ادیب‌الملک است.

برادر بزرگ میرزا عیسی، میرزا محمدحسین حسینی فراهانی است که از بزرگ‌ترین وزرای سلاطین زندیه و آخرین

صدر اعظم آن سلسله بوده و در محاصره و فتح بصره، خدمات مؤثری انجام داده است. پدر میرزا عیسی، میرزا ابوالفتح و جد وی میرزا ابوالفخر، هر دو از مهردادان سلاطین صفویه و مورد اعتماد آنان بوده‌اند. اجداد میرزا ابوالفخر با ۲۹ واسطه به حضرت امام زین العابدین و سیدالساجدین - علیه السلام - می‌رسیده و به نام سادات حسینی معروف بوده‌اند. (۲)

### میرزا سید جعفرخان حسینی

میرزا سید جعفر حسینی، فراهانی تبار و فرزند میرزا محمدتقی وزیر (۳) می‌باشد که در تبریز از کارگزاران میرزا بزرگ فراهانی قائم مقام اول بوده است و یکی از رجال دوره قاجاریه به شمار می‌رود که از اواسط عهد سلطنت فتحعلی شاه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، همواره در مشاغل مهم دولتی ذی دخل بوده است (۴). او، تحصیلات مقدماتی عربی و ادبی و مختصری از علوم جدید را در تبریز فرا گرفت (۵) و از رجال تحصیل کرده و کاردان بود که زبردست میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم قائم مقام پرورش یافت و در طبقه میرزا تقی خان امیرکبیر و از رجال قابل ملاحظه بود. (۶) در سال ۱۲۳۰ق. عباس میرزا (نایب‌الحکومه) و وزیر باکفایت او میرزا عیسی قائم مقام، تصمیم گرفتند عده‌ای را برای تحصیل علوم جدید، روانه انگلستان کنند (۷). از جمله شاگردانی که برای علوم ریاضی و مهندسی بدان صوب گسیل داشتند، میرزا جعفر بود. این شخص به همراه چهار نفر دیگر، میرزا صالح شیرازی، میرزا جعفر طیب، میرزا رضا و محمدعلی شاگرد قورخانه، به اروپا عزیمت کردند و کار هریک از آنان معین شده بود تا پس از مراجعت به آن کار گمارده شوند. میرزا صالح برای آموختن زبان انگلیسی که مترجم دولت شود، میرزا جعفر برای تحصیل شیمی یا طب، میرزا سیدجعفر برای مهندسی، میرزا رضا صوبه دار توپخانه (۸) برای تحصیل توپخانه و محمدعلی چخماق ساز برای یادگرفتن قفل و کلیدسازی (چلنگری). این عده، به سرپرستی میجر داری معروف به کرنل خان (۹) در سال ۱۲۳۰ق. / ۱۸۱۵م. از تبریز حرکت کردند. میرزا ابوالحسن شیرازی، ایلچی ایران



عباس میرزا

### اعطای لقب مهندس باشی

مؤلف تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران نوشته است: "در تبریز مهندس خانه‌ای بنا کرد (۱۴)،" و پس از چندی بر اثر حسن خدمت، عباس میرزا به او لقب مهندس باشی اعطا کرد و یکی از قرای آذربایجان (قریه ورنکش در گرمروند میانج) را به نام تیول (۱۵) ابدی به او واگذاشت. این فرمان، به دستور عباس میرزا نایب السلطنه و به انشای میرزا ابوالقاسم قائم مقام صادر شد که متن کامل آن در کتاب "منشآت قائم مقام" (۱۶) به شرح ذیل درج است:

"آنکه مهندس نظام قدر و محاسب مهم بشر که طاق نه رواق گردون بی قائم و ستون افراشته و تدبیر مصالح املاک به تدویر دوایر افلاک مقرر داشته، ذات اشرف ما را واسطه نظم دین و دولت و رابطه جمع شرع و شوکت کرد و ضبط ثغور اسلام و جبر کسور انام را به عهده اهتمام ما سپرده، بر ذمت همت ما به حکم شرع مطاع و فرمان

در روسیه، درباره این دانشجویان به هنگام سفر خود به انگلیس از مسیر پترزبورگ نوشته است: "یوم دوشنبه بیست و دویم رمضان ۱۲۳۰ق. خبر رسید که قنصل خان انگریز و چند نفر از چاکران نواب ولیعهد ایران، یوم بعد وارد پترزبورگ می شوند که به جهت آموختن بعضی حرفه، روانه لندن شده باشند. سه شنبه بیست و سوم، صاحب ایلچی بعد از فراغ از درس و مشق انگریزی، قدری گردش در باغ نمودند. ظهر قنصل خان انگریز و میرزا صالح، و دو میرزا جعفر و میرزا رضا و محمد علی نام چخماق ساز - که حسب الامر نواب ولیعهد مأمور به رفتن لندن بودند - وارد گردیدند. صاحبی قدغن فرموده، در همان منزل خود جا و مکان به جهت آنها معین کرده و مهمانداری از خود به جهت آنها تعیین نمودند؛ ارقام و نوشتجات - که همراه آنها بود - آورده، تسلیم کردند. قدری چارقد و دستمال مشکی با قلیل وجه نقد - که از سرکار ولیعهد انعام و ارسال شده بود - به مصحوب آنها واصل گردید. قنصل خان به منزل ایلچی انگریز رفته و آنها در این همین منزل توقف نمودند. صاحب ایلچی، آنها را کمال محبت و نوازش نموده، مهماندار خود را قدغن نمودند که متوجه آنها باشد و به مهمانداری آنها قیام نماید." (۱۰)

این محصلین، در ۲۹ شوال همین سال و پس از چهار ماه قدم به خاک انگلیس گذاشتند. (۱۱)

میرزا سید جعفر، قریب سه سال و نیم در انگلیس به تحصیل فنون هندسه و صنایع مربوط به نظام از قبیل: قلعه سازی (۱۲) و توپخانه مشغول بود و پس از آنکه از جانب عباس میرزا حکم به مراجعت ایشان به ایران شد، در غره شوال ۱۲۳۴ق. به همراهی میرزا بابا طبیب افشار و میرزا محمد صالح شیرازی و میرزا محمد جعفر طبیب و میرزا رضا توپچی و استاد محمد علی صنعتگر، انگلستان را ترک گفته، در صفر یا ربیع الاول ۱۳۳۵ق. به تبریز رسیدند و هر کدام از طرف نایب السلطنه - به شغلی که تناسب با تحصیلات ایشان داشت - منصوب شدند؛ از جمله میرزا سید جعفر به عنوان مهندس به تعلیم فنون ریاضی و فعالیت در این قسمتها مشغول شد. (۱۳)

واجب الاتباع، تمهید نظام رایق و تجدید قراری لایق - که موجب رضای خالق و عصام خلایق شود - لازم آمد تا مقلدان شریعت غرا و متقلدان سیف غزا در اجتهاد آداب جهاد مستبید، بر مقابله و مقاتله اعدای دین مستعد گشته، شوکت اسلام از صدمت حضام مصون و حوزه ملک از مداخلت شرک مصون آید؛ فعلی هذا هر که رموز قتال و رسوم جدال را به قانون نظام متین و آئین دین مبین بهتر و برتر داند و دارد و شرط جهاد و دفاع و ضبط بلاد و بقاع را به طرح و طرز سدید سزا و به جا آید، فزون از حد و حساب منظور نظر عاطفت نصاب آید. عالیجاه فطانت و فراست انتباه، سلالة السادات العظام میرزا جعفر مهندس - که در بدایت جوانی حسب الاشارة به تحصیل علوم هندسی و ریاضی و تکمیل آداب نظام به مملکت انگلیس مأمور شد - پس از مدتی که حصول علم مأمور به را حائز به حضور باهرالنور فائز گشت، او را در علم و عمل وجه اتم و اکمل آزمودیم. فی الحقیقه در حساب و هندسه و فنون ریاضی و تعیین قلعه سنگر و ترتیب لشکر و معسکر، کامل و ماهر بود و ذهن وقادش و فکر نقادش در حال اشکال هندسی بر مقترعات اقلیدس و مخترعات بطلموس غالب و قاهر در ازای این حسن تعلیم بر همگان تقدم یافته، مهندسین سرکار اشرف را باشی (۱۷) و خدمات شایسته از او ناشی گشته، مقرر داشتیم از این حسن تعلیم، مستوجب مزید احسان و تکریم آید، متوجهات قریه فلان را در هذه السنه به موجب تفصیل، به تیول ابدی و سیورغال (۱۸) سرحدی عنایت فرمودیم، والسلام. (۱۹)

### میرزا سید جعفر در دوران سفارت

میرزا سید جعفر تا سال ۱۲۵۲ق. - که سال سوم سلطنت محمدشاه قاجار است - در ایران مشغول خدمت بود. در این سال به سفارت کبری استانبول و اقامت در دربار عثمانی مأمور و روانه گردید (۲۰). هدایت در جلد دهم روضة الصفا آورده است: "جناب مشیرالدوله میرزا جعفر خان الحسینی که از انجانب عراق (۲۱) و از جوانی در [نزد] حضرت نواب

نایب السلطنه مغفور به مصادقت و مخالفت از اکفا و اقران طاق و روزگاری در ایران و چهار سال در فرنگستان خاصه در لندن، به اکتساب کمالات و اقتباس علوم رنج برده، در این زمان مهندس باشی کل افواج نظام بود. در یورش اترک و گرگان که چمن کالپوش مخیم جیوش و کنام و منام و مجمع و مضجع یک عالم شیران و گرگان زرهپوش بود، به ملاحظه جامعه اسلامیة و اتفاق و اتحاد دولتین و تشخیص ثغور و تعیین حدود، نامزد سفارت گردید (۲۲) و در منزل بی بی شیروان (۲۳) و به قول مؤلف "مرآت البلدان" میرزا جعفر خان مشیرالدوله که در هنگام یورش اترک و گرگان به سفارت اسلامبول، مأمور و از اردوی همایون (۲۴) مرخص گشته (۲۵) و عازم استانبول شد، و تا آخر سال ۱۲۵۹ق. این سمت را دارا بود. (۲۶)

او، در این سال دارای لقب "خان" و نشان تمثال و نشان اول شیر و خورشید و دو حمایل سبز و سرخ از دولت ایران و هم نشان درجه اول افتخار دولت عثمانی گردید (۲۷). مؤلف "تاسخ التواریخ" نیز در شرح این مأموریت نوشته است: "در این سال میرزا جعفر خان مشیرالدوله به نشان سفارت کبرا مأمور و به توقف اسلامبول گشت، او راه را برگرفت و در ارزنة الروم امر بیع و شرای (۲۸) بازرگانان ایران به نظم کرد، و از آنجا بیرون شده، در اسلامبول رحل اقامت انداخت، و سلطان محمود - که این هنگام سلطنت روم داشت - او را محلی شایسته نهاد و کسی از چاکران خود را با یک تن نایبان او روانه عتبات عالیات نمود، و فرمان کرد که در آن اراضی زایران مشاهد مقدسه را مکانت بزرگ نهند و بازرگانان ایران را بر طریق اقتصاد باشند. بالجمله میرزا جعفر خان را در اسلامبول مکانتی به دست شد که ارامنه بندر از میر و دیگر مردم، بسیار وقت به نزد او پناهنده می رفتند. (۲۹)

در ایام اقامت میرزا جعفر در عثمانی، یعنی در سال ۱۲۵۳ق. در حالی که محمدشاه قاجار شهر هرات را محاصره کرده بود، عثمانیها به تحریک انگلیسیها به خاک ایران تجاوز کردند و علیرضا پاشا والی بغداد به محمره (خرمشهر) تاخت و ضررهای مالی و جانی بسیاری به مردم وارد آورد. میرزا



محمدشاه قاجار

چون در جواب بی چاره ماندند، به اغلوطه انداختند و گفتند: محمره خود از اراضی مملکت روم است و از توابع شهر بغداد و بصره شمرده می شود. چون مدتی از زمان سر به طغیان و عصیان برآوردند، کیفر عمل ایشان فرض افتاد و با شریعت سلطنت، آن جماعت را کیفر کردیم. شما را چه افتاده که بر سر رعیت ما طریق حمیت گرفته اید و از در منازعت بیرون شده اید؟ این سخت و فتنی توانید کرد که محمره در شمار اراضی ایران باشد! چون سخن بدین جا رسید، وزرای مختار دولت روس و انگلیس و دیگر دول خارجه خاموش شدند و میرزا جعفرخان سجلی حاضر نداشت که گواه دعوی خویش سازد؛ ناچار دم فروبست و سلطان محمود، پادشاه آل عثمان وداع زندگانی گفت و سپاه او - که با ابراهیم پاشای مصری در مصاف مقاتلت بود - شکسته شده و کیتان

سید جعفرخان مشیرالدوله، سفیر ایران در اسلامبول به این عمل جسارت آمیز عمال عثمانی سخت اعتراض کرده و تقاضای ترضیه خاطر دولت و جبران خسارات را نمود (۳۰). مؤلف ناسخ التواریخ درباره این وقایع نوشته است:

و هم در این سال علیرضا پاشا وزیر بغداد، موارد دولتین ایران و روم را - که سالهای دراز زلالی صافی بود - به خس و خاشاک نقض عهد و طوفان فتنه و فساد مکدر ساخت؛ از بهر آنکه در شهر محمره، عوانان حاکم و عشاران با مجتازان (۳۱) و بازرگانان طریق رفق و مدارا می سپردند و از این روی، تجار بیش تر حمل خود را به محمره فرود می آوردند و از وجه عشاری بصره کاسته می شد و این معنی، در خاطر علیرضا پاشا ثقلی می افکند و انتهاز (۳۲) فرصت می برد تا این هنگام که شاهنشاه غازی در ظاهر هرات لشکرگاه داشت، وقت را شایسته دانست و لشکری انبوه کرد؛ ناگاه بر سر محمره تاختن آورد.

حاکم محمره و جماعتی از عرب - که در آن بلده سکون داشتند - چون این بشنیدند، به قصد مدافعه بیرون شتافتند و در اول حمله پای اصطبار ایشان بلغزید، جماعتی قتیل و گروهی پراکنده گشتند. لشکر دولت عثمانی بی مانعی و دافعی به شهر دررفته و مردان را مقتول و زنان و صبیان را اسیر گرفتند و اموال تمامت شهر و بازرگانان را از خانه ها و بازارها مأخوذ داشتند و به سوی بغداد کوچ دادند.

چون این خبر در کنار هرات معروض درگاه شاهنشاه غازی افتاد، نخستین بفرمود تا کتابی به کارداران دولت روم کردند و میرزا جعفرخان مشیرالدوله را - که این وقت سفیر کبیر و مقیم اسلامبول بود - منشور فرستاد که اگر کارداران دولت روم جبر کسر این خسارت کردند و علیرضا پاشا را بدین جسارت کیفر نمودند، قواعد اتحاد را فتوری بادید نخواهد شد و اگر نه، ما این کینه را بازخواهیم جست و زیان محمره را بازخواهیم داد.

چون این منشور به اسلامبول رفت، میرزا جعفرخان وزرای دول خارجه را انجمن ساخته، چند کورت با وزیر دول خارجه و صدراعظم دولت عثمانی سخن کرد. ایشان

پاشا، کشتیهای جنگی دولت عثمانی را چنانکه در جای خود مذکور خواهد شد، به کارداران محمدعلی پاشا سپرد.

این هنگام میرزا جعفرخان سخن در انداخت که اولیای دولت ایران، مرا چهار ماهه به دارالخلافة طلب داشته اند و برنشست و شتابزده تا طهران بتاخت و صورت حال را بازنمود. حاجی میرزا آقاسی، دل بر آن نهاد که در ازای محمره، شهر بغداد را مفتوح سازد و به مکافات عمل عمال روم را پردازد. به دستاویز سفر اصفهان به تجهیز لشکر پرداخت، چنانکه در جای خود مذکور خواهد شد.

اما از آن سوی چون میرزا جعفرخان سفر ایران کرد، امنای دولت روم را مکشوف افتاد که این سفر از بهر آن کرد که ضعف دولت روم را باز نماید و لشکر ایران را از برای کیفر محمره جنبش دهد و از این معنی سخت پتربسیدند و صارم افندی را به سفارت ایران مأمور ساخته، بیرون فرستادند، و سلطان مجیدخان بدو خطی داد که معادل ۳۰۰۰۰۰ تومان زیان محمره را بر ذمت نهاد و این امر را به مسالمت و مصالحت به پای برد.

چون صارم افندی وارد دارالخلافة گشت، حاجی میرزا آقاسی او را وقتی نهاد و از برای زیان محمره، پنج کرور زر مسکوک همی طلب کرد. صارم افندی اجابت این معنی را فوق طاقت دانسته، رنجیده خاطر طریق مراجعت گرفت و کار محمره به تأخیر افتاد تا وقتی که میرزا تقی خان وزیر نظام مأمور به سفر ارزنة الروم گشت. چنانکه در جای خود مرقوم می شود.<sup>۳۳</sup>

### معاهدات و قراردادهای میرزا جعفر مشیرالدوله با سفرای بلژیک و اسپانیا

میرزا جعفر در دوران سفارت در عثمانی، با سفرای بلژیک و اسپانیا دو معاهده دولتی و تجارتنی بست؛ یکی از این قراردادها به تاریخ چهارشنبه ۲۵ جمادی الاولی ۱۲۵۷ بین ایران و بلژیک، و دیگری در تاریخ بیستم محرم ۱۲۵۸ ق. بین ایران و اسپانیا در اسلامبول منعقد گردید.

### مأموریت مشیرالدوله جهت رفع اختلافات ایران و عثمانی پس از اتفاق کربلا

در اواخر سال ۱۲۵۹، بر اثر قتل و غارتی که دو سال قبل در کربلا اتفاق افتاد و در نتیجه آن، صدمات کلی به رعایای ایران رسید (۳۴) و بعد در اوایل سال ۱۲۶۰ ق. نظر به قتل و غارتی که در کربلا واقع شده بود و قریب نه هزار نفر از مردم بیگناه آنجا - که تمام شیعه و از رعایای دولت ایران محسوب می شدند - کشته شدند و این امر موجب اختلافات شدیدی بین ایران و عثمانی شده بود (۳۵)، به واسطه گفتگوی محمره و وقایع کربلا، قرار شد از دول اریعة ایران، روس، عثمانی و انگلیس چهار نفر وکیل تعیین شود و کلای مزبوره، در مجلسی جمع شده، گفتگو نمایند و به موجبات استرضای خاطر اولیای دولت علیه ایران بپردازند. اول میرزا جعفرخان مشیرالدوله را برای انجام این مطلب تعیین کردند و چون قرار ملاقات و کلای دول اریعة (۳۶) به شهر ارزنة الروم بوده (۳۷) و مشیرالدوله هم به تبریز ناخوش، سخت مریض و بستری شد که پس از افتادن بر بستر بیماری میرزا جعفرخان مشیرالدوله از تبریز به تاریخ ذی الحجة ۱۲۵۹، نامه ذیل را به حاجی میرزا آقاسی نوشته:

تقدایت شوم. کمترین نظر به تأکید و فرمایش جناب مولانا تعالی و استماع خبر مأموریت انور افندی، وکیل دولت عثمانی، عزم جزم داشت که انشاءالله پنجشنبه بیست و چهارم شهر حال از دارالسلطنة تبریز به ارزنة الروم روانه شود؛ همه تدارک سفر را برای آن روز مهیا داشته، دو اب مکاری کرایه نموده بود. از قضا روز چهارشنبه ناخوشی و انکسار مزاج عارض شده، بستری گردید. به قول اطبا ذات الجنب (۳۸) است. دو سه روز است که اطبای فرنگ مشغول معالجه هستند و بدین واسطه، البته فرنگیها هم گزارش را به خدمت معروض خواهند داشت. امیدوارم که انشاءالله دو سه روز دیگر رفع ناخوشی شده، بدون ملاحظه نقاهت به محض اطاعت امر عالی - که مخلصین را بهترین مایه حیات



از راست: محمدعلی آقا ترجمان اول - میرزا مجبعلی اسرار  
نویس - میرزا علی اکبر حکیم (شریف الحکما) - میرزا اسحاق  
منشی - میرزا حسن نایب اول  
نشسته: میزا جعفر مهندس باشی، مشیرالدوله

جعفرخان از طهران سفر کرده، وارد تبریز گشت، مزاجش از صحت بعید افتاده و در بستر ناتوانی بخفت. لاجرم حاجی میرزا آقاسی، میرزا تقی خان وزیر نظام را به جای او اختیار کرد (۴۴) و حکم داد تا سفر ارزنة الروم کند.

لاجرم میرزا تقی خان وزیر نظام، بسیج سفر کرده، ۲۰۰ تن از شناختگان تویچیان و قواد سربازان برای حشمت خویش با خود برداشت و طریق ارزنة الروم گرفت. در منزل قزل دیزج - که مبتدای خاک روم است - یک تن یوزباشی (۴۵) با ۵۰ سوار از قبل دولت عثمانی پذیرة او کرد و خواست تا به فرمان پاشای ارزنة الروم مهمانپذیر شود و خرج خوانسالار و علوفه سوار بر

است - روانة مقصد شود. چون چاپار روانه و عرض مراتب واجب بود، لهذا بدین مختصر عریضه جسارت گشت. زیاده عرضی ندارم. امیدوارم که در جنب رأی مولانا عالی - که حضور و غیاب را به یک اسلوب بینا و داناست - صدق عرض فدوی معلوم گردیده، محمول به اهمال و کوتاهی نشود. ۲۶ ذیحجه در تبریز عرض شد. امرالعالی، مطاع.

در پشت کاغذ، مهر عبدالراجی جعفر حسینی (۳۹)

و این ناخوشی به طول انجامید و مانع حرکت او به آن صوب گردید (۴۰). ناچار میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام (۴۱) را از تبریز به تصویب حاج میرزا آقاسی بدین سفارت مأمور نمودند و در ورود او، رجال دولت عثمانی استقبال و پذیرایی شایان نمودند و از طرف دولت عثمانی، انور افندی به وکالت این کار عازم ارزنة الروم شد (۴۲). محمدتقی لسان الملک سپهر در این مورد نوشته است: "بعد از قتل در کربلا - که این صورت زشت به دست نجیب پاشا پدیدار (۴۳) شد و خبر آن در ایران سمر گشت - شاهنشاه غازی در کيفر این کار قدم استوار کرد و آن رنجش که از بهر محمره و تخریب آن بلده، در خاطر داشت، دوچندان گشت. وزرای مختار دولت روس و انگلیس - که در نهانی پشتوان دولت عثمانی بودند - دانستند که کار ایران با روم یکسره شود و دولت روم را از آن وضعی که به دست محمدعلی پاشای مصری عارض شده، قوت مقاتلت نخواهد داشت. پس به قانون میانجی خود را به میان افکندند و گفت و شنود فراوان کردند و عاقبت سخن بر آن نهادند که دول اربعة ایران و روم و روس و انگلیس، هریک وزیری و وکیلی معین کنند و این جمله، در یک انجمن نشسته، با هم سخن کنند و دولت ایران را راضی داشته، اصلاح ذات بین فرمایند.

لاجرم به صوابدید حاجی میرزا آقاسی، آقا میرزا جعفرخان مشیرالدوله که از روم به سرعت تمام سفر ایران کرد و سفیر کبیر دولت بود - چنانچه مذکور شد - هم دیگر باره مأمور گشت و مقرر شد که این مجلس در ارزنة الروم آراسته شود و وکلای اربعة حاضر شوند. چون میرزا

ذمت نهد. میرزا تقی خان نپذیرفت و گفت: با اتحاد دولتین ما خویشتن را مهمان ندانیم که پذیرای میزبان باشیم. (۴۶)

### مأمور ارسال نشان تمثال شاهانه برای فرمانفرمای گرجستان

میرزا جعفر از سال ۱۲۵۹ق. تا فوت محمدشاه (شوال ۱۲۶۴)، همواره در تبریز در خدمت ناصرالدین میرزا ولیعهد بود (۴۷). وی در سال ۱۲۶۰ق. برای تهنیت حکومت جنرال ورنانوف، جانشین امپراطوری روس در قفقاز و گرجستان، از جانب محمدشاه با یک قطعه نشان تمثال همایون و یک رشته تسیب مروارید غلطان، مأمور تفلیس شد (۴۸) و از طرف بهمن میرزا حکمران آذربایجان، محمدخان بیگلریگی ابن فتحعلی خان بن هدایت الله خان رشتی، با هدایا نیز به همین قصد حرکت کرد و پس از انجام مأموریت (۴۹) و اهدای هدایا، یک روز قبل از نوروز هر دو فرستاده بازگشتند. (۵۰)

### بنای مهندسخانه

ظاهراً عمده فعالیت میرزا جعفر مهندس باشی از سال ۱۲۶۰ تا شوال ۱۲۶۴ق. (تاریخ فوت محمدشاه) (۵۱)، تربیت و تعلیم مهندس و محاسب بوده. وی، در مقدمه کتابی که در حساب تحت عنوان "بدیع الحساب" تألیف کرده و به محمدشاه عرضه داشته، آورده:

"چون کمترین بنده درگاه فلک انتباه جعفر حسینی، به امر دولت علیه در دارالسلطنه لندن، پایتخت دولت بهیه انگلیس، چندین سال به تحصیل علم ریاضی و متعلقات آن اشتغال داشت، لهذا تدریس این فن نبیل و تعلیم این علم جلیل، به عهده این عبد ذلیل مرجوع و محول آمد، حسب الاشارة همایون، در دارالسلطنه تبریز مهندسخانه بنا و بدین وسیله قواعد کلیه علم حساب و هندسه، از کتب ایرانی و فرنگی ترجمه و انتخاب و این رساله مختصر انشا شد. بعون الله تعالی از برکت طفیلی وجود همایون - که مظهر فیوضات قادر بیچون است - در اندک وقت مهندسین هشیار و محاسبین زیرک و پرکار تربیت یافت

و الحال - که تاریخ ۱۲۶۲ هجری است - بر حسب اراده علیه اشارت شد که در دارالطباعه دارالخلافة، این نسخه بدیعه منطبع. (۵۲)

### مناصب میرزا جعفر مهندس باشی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه

پس از فوت محمدشاه (در شوال ۱۲۶۴ق.) میرزا تقی خان امیر نظام، ناصرالدین شاه (۵۳) را از تبریز به طهران حرکت داد (۵۴) و برای پرداخت قروض و تهیه اسباب سفر او به طهران، به مبلغی پول محتاج شد. این وجه را به دستیاری میرزا جعفرخان مشیرالدوله مهیا ساخت (۵۵) و در موقع حرکت به طهران، به قول مؤلف "حقایق الاخبار": "ولیعهد دولت ابد مدت، شاهزاده ناصرالدین میرزا [ملک قاسم میرزا - عم ناصرالدین شاه - را] به حکمرانی مملکت آذربایجان و میرزا فضل الله نصیرالملک به وزارتش و میرزا جعفرخان مشیرالدوله، به نظم مهام امور دول خارجه (۵۶) با جمعی دیگر از اعظام و اعیان مأمور گردید." (۵۷)

### مأموریت مشیرالدوله در تعیین خطوط مرزی ایران - عثمانی

به موجب فقره سوم از پیمان ارزنة الروم - که در عهد محمدشاه به توسط امیرکبیر در تاریخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۲ بسته شده بود - قرار بود که برای تعیین خطوط سرحدی بین ایران و عثمانی، مهندسین و مأمورینی از دو دولت روانه شوند، انجام این کار به تعویق افتاده بود و دولت عثمانی هم از معاهده راضی نبود. با درگذشت محمدشاه و بروز آتش فتنه و انقلاب در سراسر ایران، دولت عثمانی باز به حدود ایران تجاوز کرد و فتنه سالار هم - که مقارن با جلوس ناصرالدین شاه در خراسان روی داد - بکلی حواس دولت ایران را به آن حدود متوجه ساخت و این موضوع، باعث جری تر شدن مأمورین عثمانی گردید.

میرزا تقی خان امیرکبیر - که با وجود تمام گرفتاریها از توجه به هیچیک از دقایق امور مملکتی غفلت نداشت - به





میرزا سعیدخان انصاری (مؤتمن الملک)

چنانچه خود او این روزها استعفا کرد. اگر خود شما کسی را می شناسید و لایق این امر می دانید، بنویسید تا او را بفرستم ...<sup>(۶۲)</sup>

اما به سبب اصرار دولت عثمانی در تخلیه نکردن بلوک قطور<sup>(۶۳)</sup>، کار تعیین خطوط سرحدی و حل اختلافات در کمیسیون به نتیجه صحیحی نینجامید<sup>(۶۴)</sup> و به طوری که در اخبار روزنامه وقایع اتفاقیه ذکر گردیده:

از قراری که در اخبار ماه جمادی الثانیه نوشته بودند، مقرب الخاقان میرزا جعفر مشیرالدوله و عالیجاهان مأمورین دولتی بهتین انگلیس و روس - که مأمور بر تشخیص سرحدات در صفحات عربستان و لرستان و کرمانشاهان هستند - به سبب رفتن جناب درویش پاشا

عجله میرزا جعفرخان مهندس باشی را از تبریز به عنوان نماینده ایران مأمور کرد<sup>(۵۸)</sup> تا با درویش پاشا، نماینده عثمانی و سرهنگ ویلیامس (Col. W. Williams)، نماینده انگلیس و سرهنگ چریکف (Col. M. Tchirikoff)، نماینده روس - که عنوان وساطت داشتند - در بغداد ملاقات کند و با تعیین خطوط سرحدی و نقشه برداری از آنها، اختلافات بین دو دولت را برطرف سازند<sup>(۵۹)</sup>. این است سواد یکی از نامه هایی که امیرکبیر به ملک قاسم میرزا فرمانفرمای آذربایجان در باب این مأموریت مشیرالدوله نوشته:

"فدایت شوم. عالیجاه مقرب الخاقان میرزا جعفر مشیرالدوله مأمور سرحدات است و باید زود برود. مبلغ هزار تومان حواله شما بود که از تنخواه به او برسد. نواب والا، کارسازی او فرموده اند. این معنی باعث تعویق رفتن او شده است. لهذا مبلغ یک هزار تومان را از باب تنخواهی که ابوالجمع عالیجاه میرزا علی پیشخدمت شده است، نوشتم به عالیجاه مشارالیه کارسازی نماید که زیاده از این عالیجاه مشارالیه در تبریز موقوف و معطل نشده، عازم و روانه بغداد شود. نواب والا هم در این باب کمال سعی و اهتمام را بفرمایند که این تنخواه به او برسد. شهر ربیع الاول ۱۲۶۵".<sup>(۶۰)</sup>

مذاکرات میرزا جعفر با نمایندگان مذکور و عملیات مأمورین در برداشتن نقشه و تعیین خطوط سرحدی از مصب شط العرب تا پای کوه آرات، تا اواسط سال ۱۲۷۱ به طول انجامید.<sup>(۶۱)</sup>

در این سفر میرزا سید جعفر خان، از سرحد عثمانی نامه ای به امیرکبیر نوشت و تقاضا کرد که یک مهندس فرانسه دان قابل، جهت نقشه برداری روانه سرحد کنند. امیر در پاسخ او به تاریخ جمادی الاولی ۱۲۶۶ نوشت:

"یک نفر مهندس فرانسه دان خواسته بودید؛ شما خودتان می دانید که از اهل ایران چنین آدم قابلی نداریم، و اسلاف ما هم برای این طور خدمات، کسی را تربیت نکرده اند. از فرنگیها هم موسیو سمینو بود؛ وضعش با سابق خیلی تفاوت کرده و از کار خدمت افتاده است،

از پیش آنها معطل هستند و مأموریت و زحمت آنها بی حاصل مانده و اگر بر سبیل صحبت، دوستانه بخواهند حرفی از خطوط سرحدات به میان بیاورند، مأمورین دولتین بهیچین می گویند که مادامی که جناب درویش پاشا حاضر نشود، به هیچ قسم گفت و شنود نمی کنیم. (۶۵)

این کمیسیون، حدود شش سال طول کشید و نتیجه ای حاصل نشد و مشیرالدوله در سال ۱۲۷۱ق. به ایران مراجعت کرد (۶۶). ناسخ التواریخ درباره مأموریت مشیرالدوله در اجرای معاهده ارزنة الروم نوشته است:

و هم در این سال حکم سلطانی صادر گشت که میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفر بغداد کند، به اتفاق وکلای ثلاثه دولت روس و روم و انگلیس به محرمه شود و موافق عهدنامه ارزنة الروم، حدود اراضی دولتین را معین دارد. [مشیرالدوله] روز چهاردهم شهر ذیحجه از تبریز بیرون شد و ۴ سال مدت سفر او به درازا کشید. درویش پاشا وکیل دولت آل عثمان، به خیرخواهی دولت خویش از طریق انصاف انحراف جست و به اغوای مردم چعب (۶۷) پرداخت و ایشان را به مواعید عرقویی (۶۸) تحریض (۶۹) داد که خویشان را از تبعه دولت آل عثمان بخوایند تا دهساله مثال دیوانی از شما طلب نکنیم. با این همه مشیرالدوله ۱۰۰۰۰ تومان بر خرج ایشان بیفزود و آن جماعت بدین شناعت رضانداوند و خود را به کذب به دولت بیگانه نیستند و همچنان ۶۰۰۰ تومان بر شهر حویزه خراج نهاد و ۱۲۰۰ دبه و قریه که درویش پاشا به دروغ منسوب به اراضی دولت آل عثمانی می داشت، کذب او را مدلل کرد و مسجل داشت (۷۰). وکیل دولت روس چریکوف و انگریز ولیمس نیز، سجل کردند و خط و خاتم بر نهادند. (۷۱)

میرزا جعفر پس از بازگشت از این مأموریت تا سال ۱۲۷۵ق. بیکار و شغل مهمی نداشت. (۷۲)

### مأموریت مشیرالدوله به حدود خوزستان و

#### ارسال آثار مکشوفه در شوشتر به مرکز

در سال ۱۲۶۷ق. زمانی که خانلر میرزای احتشام الدوله - (۷۳) که حکومت بروجرد و بختیاری داشت - برحسب فرمان

ایالت لرستان و خوزستان نیز به او تفویض یافت. او در ربیع الثانی این سال روانه خرم آباد و خوزستان گردید و از آنجا راهی شوشتر، اهواز و حویزه شد. در این زمان، وکلای دولت روس و انگلیس که برای تشخیص سرحد روم و ایران مأمور بودند - چنانکه قبلاً نیز مذکور گردید - به اتفاق میرزا جعفرخان مشیرالدوله به نزد احتشام الدوله آمده، او را از قرار حدود مملکتین و سخنی که در میان رفته بود، آگهی دادند و از آنجا شاهزاده با مشیرالدوله و مشایخ کعب و محمره به دزفول آمد (۷۴). سپس مجدداً به حدود مأموریتش، محمره (خرمشهر) معاودت کرد. (۷۵)

در این سال، در شوشتر آثار عمارات اردشیر کشف گردید. بنا و ستونهای آن، شباهت به تخت جمشید داشت و آجرهای هفت الی هشت من متجاوز از سی هزار به کار برده بودند و بالای یک عمارت آن، مبلغی نقره مسکوک یافتند که تماماً سکه بصره و دمشق و واسط و مرو و هرات و نیشابور و دارابگرد و اصطخر بود. تاریخ آنان از یکصد و پنج هجری نقش شده، در یک طرف آن مسکوکات منقوش بود. کلمه طیبه "لا اله الا الله" با بعضی آیات قرآنی آن مسکوکات به دارالخلافه فرستادند (۷۶). شرحی را میرزا جعفر مشیرالدوله همراه مسکوکات نوشته و ارسال داشته بود که صورت آن از قرار ذیل است:

"در شهر قدیم شوش، واقع در چهار فرسخی شوشتر، آثار عمارات عالیه از زیر خاک نمودار شده از جمله عمارت اردشیر دراز دست است که آن، عبارت از سی و شش ستون سنگ یکپارچه و فاصله هر ستون هفت ذرع و بلندی ستونها به علت افتادن و شکستن معلوم نیست؛ لکن از زیر ستون و سرستون - که اکثر صورت گوساله و غیره دارد - معلوم می شود که ستونها بسیار بلند بوده، با وجود اینکه در صحرای عربستان یک پارچه سنگ پیدا نمی شود، سی و شش زیر ستون هم در پیش روی همین عمارت در طرح و وضع مثل تخت جمشید است. در بعضی از ستونها، عبارات به خط سریانی و کلدانی متقور است. آجرها به وزن شصت و هشت من در اینجا کار



ناصرالدین شاه

دولتخواهی راضی نمی‌شوید که ما در این حالت مجبور باشیم و امورات را غیر منظم ملاحظه فرمائیم. لهذا امروز - که روز بیستم محرم الحرام است - شما را از منصب صدارت، و نظام‌الملک وزیر لشکر را، از مناصب خود معزول فرمودیم. در خانه خودت آسوده باش، در نهایت اطمینان و امنیت از جانب ما یقیناً بجز التفاتهای زبانی و اطمینان ما هم آنچه لازم بود و مکتون قلب ما، به حاجب‌الدوله (۸۶) فرمودیم که به شما بگوید. سنه ۱۲۷۵" (۸۷)

پس از عزل آقاخان، ناصرالدین شاه به تقلید از سازمانهای سیاسی و اداری کشورهای اروپایی، امور عمومی جامعه را بین شش وزارتخانه به شرح ذیل تقسیم کرد و بدین ترتیب تحول نوینی در ترکیب هیئت دولت به وجود آورد. شاه، وزارت داخله را به میرزا محمد صادق قائم مقام ملقب به

کرده‌اند. در بالای یک عمارت قدری پول سفید مسکوک به خط کوفی بیرون آمده، معلوم می‌شود بعد از غلبه عرب این پولها را دفن کرده‌اند و این پولها، سکه بصره و دمشق و واسط و مرو و هرات و نیشابور و دارابجرد (۷۷) و اصطخر بوده. تاریخ سکه پول، یکصد و پنج هجری است و تعجب است که چگونه در این مدت مدید پولها به این صفا و تازگی مانده!" (۷۸)

### مشیرالدوله، رئیس دارالشورا

ناصرالدین شاه پس از برکناری و قتل محمدتقی خان امیرکبیر (در هفدهم ربیع الاول ۱۲۶۸ق.)، به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت در شخص صدراعظم (میرزا آقاخان نوری)، به تجزیه و وظایف وی پرداخت. از جمله به بهانه مسائل و امور لشکری در گذشته نظیر لشکرکشیهای خراسان و هرات، اداره امور جنگ را در سال ۱۲۱۷ به موجب فرمانی، مستقل (۷۹) و مسئولیت آن را به عزیزخان سردار مکرری (سردار کل) (۸۰) سپرد (۸۱)، و امور مربوط به وزارت خارجه و مالیه را نیز از وظایف صدارت، مجدداً منتزع و سرپرستی و اداره آن را به افراد دیگری جز صدراعظم واگذار کرد (۸۲). سپس در سال ۱۲۷۲ق. امور فرهنگی (وزارت علوم) را نیز به علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه (۸۳) سپرد. (۸۴)

اما سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا و مطالعه در وضع کشورهای اروپایی، او را به ادامه اصلاحاتی که قبل از سفر آغاز کرده بود، ترغیب کرد (۸۵). او، در بیستم محرم ۱۲۷۵ق. ضمن صدور دستخطی، نارضایتی خود را از مداخله مستقیم آقاخان نوری (صدراعظم) در امور مربوط به سازمانهای وزارتی و محدود کردن اختیارات وزیران، اظهار داشت و وی را به موجب فرمان ذیل از صدارت عزل کرد:

"جناب صدراعظم! چون شما جمیع امورات دولتی را به عهده خود گرفتید و احدی را شریک و سهمیم خود قرار نمی‌دادید، معلوم شد قوه یک شخص شما از عهده جمیع خدمات ما بر نیامد و در این بین، خبطها و خطاهایی اتفاق افتاد؛ کم کم امورات دولت معوق ماند و شما البته در

امین الدوله، وزارت خارجه کمافی السابق به عهده کفایت مؤتمن الملک میرزا سعید خان، وزارت جنگ به عهده میرزا محمدخان کشیکچی باشی - که به لقب سپهسالاری ملقب گردیده بود - وزارت مالیه بر عهده میرزا یوسف مستوفی الممالک، وزارت عدلیه به عهده عباسقلی خان جوانشیر ملقب به معتمدالدوله، وزارت وظایف و اوقاف کل ممالک محروسه به میرزا فضل الله نصیرالملک و چون گذشته ضبط و ربط دفتر لشکر به عنایت الله امین لشکر، تفویض کرد (۸۸). گرچه وزرای مزبور، هر یک در کارهای مخصوص خود مستقل بودند و اگر کار مهمی برای دولت پیش می آمد، همه وزراء و امانا می بایست شورا می کردند و مصالح امور بودند، ولی در هر حال، کل امور با خود ناصرالدین شاه بود و بدون اذن و اجازه او، حکمی انفاذ نمی گردید. (۸۹)

در این برهه، منصب ریاست مجلس شورا به میرزا جعفرخان مشیرالدوله مرحمت گردید و فرمان شاه در تاریخ ششم صفر ۱۲۷۵ق. به شرح ذیل صدور یافت:

«چون مشیرالدوله را در صداقت و دولتخواهی بارها آزمایش فرموده ایم و کمال وثوق و اعتماد به کفایت و کاردانی او داریم، او را خیرخواه و مخلص می دانیم؛ علیهذا ریاست شورای دولت را - که از امورات معظمه است - به عهده کفایت او محول می فرمائیم که در این امر، روز به روز صداقت و دولتخواهی و غیرت خود را به عرصه ظهور رساند و بدان واسطه التفات و مرحمت ما را در حق خود بیفزاید. ششم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۵. (۹۰)»

مشیرالدوله قبل از این منصب کتابچه ای تدوین نموده که تا اندازه ای بیانگر دیدگاه او نسبت به شورای دولت است.

### نظر منتقدان

همان طور که قبلاً نیز ذکر شد، عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، درباره نخستین وزارتخانه ها نوشته است:

«... این وزیران در برابر صدراعظم مسئولیتی نداشتند و

از شخص شاه دستور می گرفتند. ضمناً مجلسی نیز به نام مجلس دربار اعظم یا دارالشورای کبرای دولتی، با عضویت صدراعظم و وزیران و شاهزادگان بزرگ و چند تن از رجال و اعیان تشکیل می گردید تا درباب اجرای اموری که دستور آن را شخص شاه صادر می کرد، مشورت کنند. معمولاً این مجلس فقط به امور مسائلی موافقت می کرد که اراده شاه به آن تعلق گرفته بود و شاه، امضای کلیه امور را خود به عهده گرفته و بدون امر قبلی او، هیچ کاری قابل اجرا نبود. (۹۱)

به قول امین الدوله:

«تعلق بی حد خلوتیان و ناقابلی وزرا، شاه را مغرور کرد که به استبداد کار می بست؛ بالمثل اگر امور مهمه به شورای کبرا حوالت می شد، سیاق ابلاغ و طرز بیان میل خاطر شاه را معلوم می کرد و وزرای کاراگاه، به آن صورت رأی می دادند که میل شاه را دریافته بودند و از بعضی از ایشان به دولتخواهی و مال اندیشی حرفی می گفت، واقعی نمی یافت. (۹۲)»

به هر حال مشیرالدوله همچنان در ریاست شورای دولتی برقرار بود تا در سال ۱۲۷۷ق. با حفظ سمت از طرف دولت ایران به عنوان سفارت فوق العاده مأمور لندن گردید (۹۳) و از راه استانبول، آتن و پاریس به انگلستان رفت [که در بخش بعد بتفصیل بیان گردیده] و بعد از یک سال در اوایل سال ۱۲۷۸ به تهران بازگشت (۹۴). در سال ۱۲۷۸ق. شاه او را به اعطای یک قطعه نشان امیرتومانی و حمایل آن سرافراز داشت و در شوال همین سال یک ثوب جبه ترمه حاشیه دار به وی اعطا نمود (۹۵). و در ذی الحجه همین سال به حفظ سمت ریاست شورای دولتی، به نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب نمود. (۹۶)

### مشیرالدوله سفیر ایران در انگلیس

در سال ۱۲۷۶ق. از طرف ناصرالدین شاه، میرزا جعفرخان مشیرالدوله و رئیس مشورتخانه - که مردی سالخورده و باتجربه بود و از دقایق رموز امور دولت آگاه و



تالار خروجی دیوانخانه مبارکه

بود که ایرانیها برای دوستی با انگلستان به عنوان وزنه خنثی کننده تهدید روسیه قائل بودند و چهل و پنج سال زودتر میرزا جعفر حسینی برای تحصیل به انگلستان رفته بود و اکنون یکی از ریش سفیدان قوم بود که یک خروار خلعت و نشان، و لقب مشیرالدوله را یدک می کشید.<sup>۱</sup> نمایندگی ایران در دربار انگلستان از آغاز برقراری روابط، امری نامشخص و منقطع بود و در این اواخر به دست وزیر مختار ایران در پاریس سپرده شده بود. سر هنری رالینسن، وزیر مختار بریتانیا در تهران، از خبر انتصاب مشیرالدوله به سفارت ایران در لندن استقبال کرد. رالینسن در گزارشی که برای وزارت امور خارجه فرستاد، مشیرالدوله را شخصی توصیف کرد که<sup>۲</sup> همانقدر به خاطر هواداری از انگلیسیها مشخص و

با استحضار بود - با حفظ سمت دارالشورای دولتی (۹۷) از طرف دولت به عنوان سفیر فوق العاده به سفارت آن دولت مأمور، و با نایب و منشی و تبعه (۹۸) و حواشی، در شهر ذیقعه از طریق عثمانی روانه آن مرز و بوم شد (۹۹). سفیر ایران که در بیست و هشتم سپتامبر ۱۸۶۰م. از قسطنطنیه عازم لندن گردید، در بیست و دوم اکتبر ۱۸۶۰م. اعتبارنامه خود را تقدیم ملکه ویکتوریا کرد (۱۰۰). دنیس رایت در کتاب "ایرانیان در میان انگلیسیها"، در بیان اهمیت و هدف از این مأموریت و نتایج حاصل از این سفر نوشته است:

"مناسبت ایران با روسیه و ادامه علاقه آن کشور به افغانستان، زمینه اعزام سفیر فوق العاده دیگری را از ایران به انگلستان در سال ۱۲۷۶/۱۸۶۰ فراهم آورد. انتصاب میرزا جعفرخان مشیرالدوله به این سمت، نشانه اهمیتی

ممتاز است که برای صداقتی که در پیگیری اهدافش دارد و برای صراحتی که در بیان عقایدش به خرج می دهد. "مشیرالدوله با ده تن همراه رهسپار لندن شد. از جمله همراهان او یک پزشک ایرانی، یک مترجم فرانسوی، دو نوکر و نوه دهساله اش بودند. مسافران در ماه اکتبر ۱۸۶۰/ربیع الاول ۱۲۷۷ به سلامت به لندن رسیدند. هر چند که رالینسن می ترسید مبادا سفیر نحیف و بیمار، تاب مشقات راه را نیاورد و حتی اگر زنده به مقصد برسد، قادر به انجام وظایفش نباشد.

ملکه ویکتوریا، سفیر ایران را یک هفته پس از ورودش به لندن در کاخ وینزر به حضور پذیرفت. بعد مشیرالدوله یادداشتی تسلیم لرد جان راسل وزیر امور خارجه انگلیس کرد که در آن بر لزوم تحکیم روابط ایران و انگلستان تأکید شده بود؛ و نه برای اولین یا آخرین بار در روابط دو کشور به تهدید روسیه و نیاز ایران به کمک انگلیس برای مقابله با این تهدید اشاره رفته بود، و سپس خواسته های دولت ایران مطرح شده بود که از چهار فقره تشکیل می شد: اول آنکه دولت بریتانیا تمامیت ارضی ایران را تضمین کند. دوم آنکه دولت بریتانیا برای تربیت و تجهیز ده هنگ سرباز، به تعداد کافی افسر و پول در اختیار ایران قرار دهد. سوم آنکه ایالات کابل و قندهار و هرات با هم متحد شوند و یک کشور واحد افغان را تشکیل دهند، و چهارم آنکه اقساط معوقه کمک سالانه انگلستان به ایران که به ادعای ایرانیها طبق مفاد عهدنامه سال ۱۲۲۹/۱۸۱۴ و نیز طبق تعهدی که سفیر انگلیس در زمان عقد قرارداد ترکمانچای در سال ۱۲۴۳/۱۸۲۸ کرده بود، بایستی به ایشان پرداخت می شد و جمعاً به ۲۵۰ هزار تومان (در حدود ۱۲۵ هزار لیره) بالغ می گردید، کارسازی شود.

هنوز دو هفته نگذشته بود که وزیر امور خارجه انگلیس، به هر چهار تقاضای ایران جواب منفی داد و آنها را غیرواقع بینانه خواند. لرد راسل توضیح داد که دادن تضمین برای تمامیت ارضی کشورها در برابر وقایع پیش بینی نشده، امری است مغایر سیاست بریتانیا، هر چند که دولت اعلیحضرت هر کوششی را که برای متزلزل ساختن استقلال

ایران به عمل آید و یا هر دست اندازی جدی را که نسبت به خاک آن کشور صورت بگیرد، به دیده نارضایی تمام خواهد نگریست. اما اگر چنین شود، عکس العمل دولت اعلیحضرت بستگی به اوضاع و احوال در آن زمان خواهد داشت. در مورد کمک نظامی دولت اعلیحضرت، تقاضای ایران از انگلستان برای پرداخت مخارج ده هنگ سرباز و تعلیم دادنشان توسط افسران انگلیسی را، عملی مغایر حیثیت پادشاه ایران می داند؛ چون در این حال انگلیسیها ای بسا ناچار شوند در گریه های نظامی ایران را مورد سؤال قرار دهند. از طرف دیگر دولت اعلیحضرت به هیچ وجه حاضر نیست که در امور داخلی افغانستان دخالت کند و یگانه آرزوی آنها، این است که افغانستان از هرگونه مزاحمت و مداخله ای از خارج مصون بماند. و بالاخره در مورد کمک مالی انگلیس، لرد راسل به سفیر ایران یادآوری کرد که طبق عهدنامه سال ۱۲۲۹/۱۸۱۴ در صورتی که ایران به کشورهای همسایه تجاوز کند، از دریافت کمک مالی انگلیس محروم می شود و امتناع دولت اعلیحضرت از پرداخت کمک مالی در سال ۱۲۴۷/۱۸۲۶ درست به همین علت بوده است؛ مضافاً اینکه دولت اعلیحضرت همچنین حاضر نیست وعده های غیرمجازی را - که نماینده اش در هنگام عقد قرارداد ترکمانچای داده است - به رسمیت بشناسد.

مشیرالدوله بینوا از بی حاصل ماندن مأموریتش و از اینکه دولت انگلیس حاضر نشد در قبال ایران رفتاری دوستانه تر از دول خارجه دیگر که در دربار ایران سفیر داشتند درپیش بگیرد، ناراحت شد و گفت که: اعلیحضرت از انگلستان مأیوس خواهند شد و علاج کار را بالاچاره در جای دیگر جستجو خواهند کرد.

مشیرالدوله قبل از آنکه در ماه ژوئن ۱۸۶۱/ذی الحجه ۱۲۷۷ در بندر ساوتهمپتن بر کشتی بخار شرکت "پاسیفیک اند آرینت" سوار شود و انگلستان را ترک گوید، برای خداحافظی در کاخ بکینگهم به حضور ملکه ویکتوریا رسید. در جزیره مالت، مشیرالدوله و همراهانش با یک ناو نیروی دریایی - که از طرف دولت بریتانیا در اختیارشان گذاشته شده بود - منتقل



### شوشتر

منابع آن عصر در بیان مأموریت او آورده‌اند: بعد از آنکه مشیرالدوله به لندن رفته و در بیست و دوم اکتبر ۱۸۶۰م. (۱۰۵)، به حضور اعلیحضرت پادشاه انگلستان (۱۰۶) شرفیاب و بعد از تقدیم اعتبارنامه اش و ادای مأموریت نامه مهر علامه اعلیحضرت همایونی (ناصرالدین شاه) را تسلیم نمود و از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان، شرایط تفقذات نسبت به آن سفیر کبیر مبذول شد و مدتی در آن پایتخت اقامت نمود و صنایع و بدایع و رسوم و آداب آن مملکت را به رأی العین دید، همچنین به تماشای شهر پاریس رفته، به اتفاق حسنعلی خان وزیر مختار دولت علیه ایران مأمور اقامت پاریس به حضور ناپلئون امپراطور فرانسه مشرف شدند و از جانب ناپلئون، اظهار مودت و یگانگی نسبت به ناصرالدین شاه و بذل تملقات درباره سفیر کبیر مشارالیه شد و مشیرالدوله

شدند و به استانبول رفتند. (۱۰۱)  
همان طور که گفته شد، مشیرالدوله در سال ۱۲۷۷ق. به سمت ایلیچیگری فوق العاده مأمور به دربار بریتانیا شد (۱۰۲). در مسیر این سفر، در هر کشوری کمال پذیرائی و اعزاز را کارگزاران آن دولت درباره مشارالیه به نحو شایسته‌ای به عمل آوردند. مشیرالدوله در اسلامبول به حضور سلطان عبدالمجید خان مشرف و مورد تملقات شایان گردید و او را به اعطای نشان مجیدیه از درجه اول قرین اختصاص داشتند (۱۰۳). روزنامه دولت علیه ایران به نقل از جراید عثمانی نوشت:

“از قراری که در روزنامه جریده الحوادث اسلامبول نوشته‌اند، میرزا جعفر خان مشیرالدوله که از جانب دولت انگلیس و آپوری دولتی مخصوص به جهت سواری مشارالیه روانه نمودند که عازم لندن شدند.” (۱۰۴)

مجدداً عازم لندن شد. (۱۰۷)

در هنگامی که مشیرالدوله مأمور لندن بود، به ایشان حکم شد که به دستور دولت علیه به تجار دولت علیه سفارش بدهد که برای لباس زمستانی افواج، ماهوت اتباع نمایند. تجار، بیست و پنج هزار ذرع ماهوت بسیار خوب اتباع کردند. (۱۰۸)

مشیرالدوله بعد از یک سال مأموریت انگلیس از شهرهای اسلامبول، آتن، پاریس و بسیاری از جاهای دیگر رفته و سیاحت نمود. در اوایل سال ۱۲۷۸ق. در ۱۱ ذیحجه همان سال، پس از اتمام مأموریت به اسلامبول مراجعت و در بیستم همان ماه از راه قفقاز، تبریز و تهران به حضور ناصرالدین رسید و به پاس این مأموریت، به دریافت یک قطعه نشان امیر نویانی با حمایل آن مفتخر گردید (۱۰۹). شرح و تفصیل این مأموریت و سیاحت، در شماره ۵۱۳ روزنامه دولت علیه ایران به تاریخ پنجشنبه ۲۹ رجب ۱۲۷۷ق. درج گردیده که در ذیل می آید:

انعکاس وقایع سفارت مشیرالدوله در روزنامه دولت علیه

چون از روزی که مشیرالدوله به عنوان سفارت کبرا مأمور دولت انگلیس گردیده و مراجعت نمود، به هیچ وجه از گزارشات سفارت مزبوره و تشریفات دول خارجی و داخله، داخل روزنامه نشده است، لهذا تفصیل سفر ایشان در نهایت اختصار در این روزنامه طبع می شود. روز دوشنبه بیست و دوم شهر ذیقعده الحرام سنة ۱۲۷۶ سفارت کبرا بعد از مرخصی از حضور همایون شاهنشاهی از دارالخلافة حرکت کرده، حکام عرض راه الی قازلی کل در احترام و ملاحظه تشریفات سفارت هر کدام به اندازه شأن خود، کاملاً کوشیدند.

روز ورود قازلی کل - که بیست و دوم محرم بود - مهماندار سر عسکر قائم مقام بایزید با یک دسته سواره نظام و اعیان به استقبال آمده، پذیرایی از سفارت نمودند. در هیچ منزلی الی طرابوزان در این قسم ملاحظه ها قصوری حاصل نشد، خاصه روز ورود ارزنة الروم و طرابوزان، هر دو والی با اعیان مملکت و یک فوج نظام

پیاده و سواره به استقبال آمده، سفارت را با احترام تمام به محل حکومت خود وارد کردند.

بیست و چهارم اسب و قاطر اسباب سنگین را در طرابوزان گذاشته، وارد اسلامبول شدند. در آنجا به همراهی وزیر مختار دولت علیه به حضور سلطان عبدالمجید خان مغفور مشرف شده، به واسطه معرفت سابقه، سفیر کبیر را فوق العاده مورد تلطفات ملوکانه فرمودند و به اعطای نشان درجه مجیدیه از مرتبه اول مفتخر ساختند.

سیزدهم ربیع المولود شش تام واپور با تدارکات لازمه از طرف دولت انگلیس حاضر شده، در مالطه و جبل الطارق و پوروث موس - که از بنادر معظم انگلیس است - تمامی تشریفات و ملاحظه احترام بیرق دولت علیه که در واپور سواری سفارت می زدند از قبیل: شلیک توپ از قلعه ها و کشتیها و حاضر شدن قایق و کالسکه و سواره و فوج نظام با حاکم و اعیان در لب نهر اسکله از طرف مباشرین دولت وقت و زود بدون قصور مهیا بود. حسنعلی خان (۱۱۰) وزیر مختار از پاریس آمده، در بندر پوروث موس منتظر بود. سلخ ماه مزبور شده، مستر کامسون - که از طرف دولت مأمور به مهمانداری بود - با میرزا صادق خان مستشار با واپور کوچک وارد شده، بعد از ادای مأموریت خود اظهار نمودند که حاکم و سرکردگان و فوج با حسنعلی خان در لب اسکله انتظار شمارا دارند. علیهذا سفیر کبیر با تمامی من تبع بالباسهای رسمی سوار واپور کوچک شده، به مجرد افراشتن بیرق دولت علیه در واپور مزبور همه کشتیهای جنگی - که در آنجا بودند - به جهت ادای تهنیت و احترام دولت بیرقهای خودشان را کشیده، بنای شلیک توپ گذاشتند. در لب دریا با حاکم و حسنعلی خان ملاقات افتاده و تعارفات رسمیه به عمل آمده، به احترام تمام با رؤسای مستقبلین وارد منزل بسیار رنگین - که کامسون صاحب منصب کرده بود - شدند.

غرة ربیع الثانی بعد از صرف نهار از اشخاص لازم





### شوشتر

سفارت کبرا منزل قرار داده بودند. از امنای دولت و سفرا دید و بازدید نموده، با بعضی بنای خلطه زیاد گذاشته، خاصه با سفیر دولت روس و عثمانی که هر دو محبت و احترام زیاد به سفارت کبرا کردند. گاهگاهی به اقتضای هوا در شهر و حوالی به دیدن صنایع و عمارات معروف می رفتند، من جمله به تماشای شهر پاریس رفته و در آنجا با دو نفر صاحب منصب سفارت به اتفاق حسنعلی خان به حضور اعلیحضرت امپراطور فرانسه شرفیاب شدند. اعلیحضرت معظم الیه فوق العاده اظهار مودت و یگانگی نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه کرده، فرمودند: صد حیف که مملکت ایران به فرانسه دور است و دسترس آسان نداریم که آنچه مکنون ضمیر محبت تخمیر ماست، از لوازم دوستی و اتحاد در حق آن دولت توانیم بسهولة

خداحافظ کرده، سوار کالسکه بخار شده، وقت عصر وارد لندن گردیدند. در هتل کلاروح - که مهم ترین مهمانخانه های لندن است - منزل و بعد از سه روز به اتفاق حسنعلی خان و صاحب منصبان با لباس رسمی و تشریفات لایقه به حضور پادشاه انگلیس شرفیاب شده، بعد از ادای مأموریت و تسلیم نامه مبارکه، پادشاه معظم الیه بنای تلطف گذاشته، زیاده از حد اظهار میل و محبت به اعلیحضرت شاهنشاه کرده، فرمودند که حفظ شرایط دوستی دولت ایران بر ما واجب است. هرگز راضی نمی شویم که ذره ای اسباب کسری از این طرف پیدا شود. پس از مرخصی فرمایش عصرانه شد. در اطاق دیگر میوه و بستنی صرف و مراجعت نمودند. در تمامی ایام توقف لندن، همان مهمانخانه را برای

به انجام برسانیم. مشیرالدوله عرض کردند: وقتی که قلب مبارک دو پادشاه بزرگ به این درجه با هم متحد و یک جهت باشد، سایر مشکلات به همت بلند ایشان سهولت رفع خواهد شد. در ایام توقف پاریس، از بعضی امنا و سفرا بازدید به عمل آورده، عمارت‌های بزرگ و صنایع غریبه را سیر نمودند و به لندن مراجعت کردند.

در بیست و پنجم ذی‌قعدة واپور برای نقل سفارت حاضر گشته، باز به مهمانداری کامسون صاحب با همان تشریفات ذهاب به اسلامبول مراجعت نمودند. چون زمین پایتخت یونان از شهرهای قدیم و مشهور دنیاست، راه را اندک منحرف نموده، آن شهر را تماشا کرده و با تمامی اجزا به حضور پادشاه آنجا شرفیاب شدند.

دوازدهم شهر محرم وارد اسلامبول گشته، طرف عصر نایب اول ایلچی انگلیس به احوالپرسی آمده، به جهت بستری بودن ایلچی عذرخواهی نموده، مذکور ساخت با وصف اینکه اسلامبول از لندن سه هزار میل دور است و بحر سیاه به ما هیچ دخلی ندارد، باز امنای آن دولت محض ملاحظه کمال اتحاد و یگانگی به دولت ایران و ظاهر ساختن این معنی به عموم ناس، به ایلچی حکم کردند که واپور دولت را با تدارکات لازمه برای رساندن سفیر کبیر به طرابوزان مهیا نمائیم. هر وقت بنای حرکت داشته باشد، واپور حاضر خواهد شد و چنین مساعدت تا حال در حق سفیر هیچ دولت اتفاق نیفتاده است.

مشیرالدوله هم به ملاحظه وفات سلطان عبدالمجید خان، توقف را در اسلامبول بی‌فایده دیده، عصر روز بیستم سوار واپور مزبور گردیده، در کمال استراحت وارد طرابوزان شد. چون کالسکه و بار سنگین همراه بود، لابد راه تفلیس را اختیار کرده، در کویاس - که اولین شهرهای گرجستان است - از طرف نایب جانشین مهماندار با دو عراده کالسکه رسیده، در هر جا تا کنار ارس تدارکات لازمه را مهیا آماده ساخته بودند. در آنجا مهماندار را مرخص نموده، با تشریفات لایقه وارد تبریز شدند. بعد از چند روز آسایش به دارالخلافه احضار

گشته، بیست و هفتم ربیع‌المولود وارد گردیدند.

روز ورود به حکم اولیای دولت علیه، در طرشت چادر پوش زده، جمعی از صنوف بهترین خدام سلطنت با صد نفر سواره نظام و پنجاه نفر غلام خاصه و یدکهای مخصوص و اسب یراق طلا، برای سفیر کبیر حاضر بود. چند روز بعد از ورود معزی‌الیه، اعلیحضرت شاهنشاه اراده فرمودند که شمه‌ای [از مراحم خسروانه نسبت به مشیرالدوله مشهود خاص و عام و خارج و داخل فرمایند به اعطای یک قطعه نشان امیر نویانی با حمایل مخصوص بر دوش معزی‌الیه را زیب و آرایش دادند و به شمول این عطیه کبرا، درجه افتخار و اعتبارش را ارتقا بخشیدند. از حسن مراقبات سفیر کبیر هر کدام از اجزای سفارت که در این مدت قلیل در رسوم آداب و راه و رسم چاکری ترقیات نمایان کرده، هریک قابل خدمت مخصوص گشته‌اند. علیخان نایب دوم به مجرد ورود، مورد التفات شاهانه شده و به منصب نیابت اول سفارت مأمور گردید. میرزا اسحق منشی به منصب کارپرداز میهمان خارجی استرآباد مأمور گشت. فضلعلی خان - که زیاده از ده سال ندارد - در مدت توقف لندن، در زبان انگلیس چنان شده که به هر نحو سؤال و جواب قادر است و همچنین ساطورخان، در نوشتن و خواندن زبان مزبور سررشته کافی به هم رسانده است." (۱۱۱)

### مشیرالدوله، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی

میرزا جعفر مشیرالدوله در سال ۱۲۷۸ق (۱۱۲). به جای عضدالملک، به نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید (۱۱۳). فرمان نیابت تولیت وی به نظر نرسید، لیکن اخبار انتصاب ایشان در روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۱۷ درج گردید:

"چون اعلیحضرت اقدس شاهنشاه، ولینعمت کل ممالک محروسه ایران، همیشه وسیله جوی بذل مرحمت و عنایتی در حق فدویان و دولتخواهان صادق می‌باشند، خاصه نسبت به میرزا جعفرخان مشیرالدوله و رئیس

مجلس شورای همایون که صدق عبودیت و دولتخواهی معزی‌الیه به شرف امضای اعتماد و قبول ملوکانه مقرون است. علیهذا محض اقتضای مرحمت و مکرمت شاهانه، به مناسبت برودت هوا و علیلی مزاج معزی‌الیه، پیکر ارادت او به اعطای یک ثوب خرقة ترمه بپانجه سنجاب از جامه خانه خاص مبارک قرین مباهات و مفاخرت فرموده، به استظهار مراسم ملوکانه، سربلندی و پشتگرمی بخشید.<sup>۱۱۴</sup>

و طبق عبارت آخر فرمان وی، به دستور دربار در روزنامه نامبرده [روزنامه دولت علیه ایران] شماره - ۵۱۹ که در شوال ۱۲۷۸ق. چاپ گردید - در عنوان وقایع دارالخلافه الباهرة دربار معدلتمدار همایون ذکر شده، چون متضمن نکات قابل توجهی است، نقل می‌گردد:

از آنجا که حضرت بیچون، وجود فایض الجود همایون را به واسطه تولا و فرمانبرداری ائمه اثنا عشر و آل طهارت حضرت سید البشر - علیهم صلوات الله الملك الاکبر - حاوی سلطنت صوری و معنوی فرموده و مخصوصاً پیکر مبارک خلافت را به خلعت مهر طلعت خدمتگزاری و تولیت سرکار فیض آثار حضرت سلطان ولایت و ارتضا ثامن ائمه هدا، علی بن موسی الرضا - علیه از کی التحیه و الثناء - شرف امتیاز و مفاخرت بخشیده است، بر ذمه ملوکانه واجب فرموده اند که پیوسته وظیفه بندگی و عبودیت را کاملاً رعایت نموده، وجهاً من الوجوه از دقایق حسن مراقبت و تولیت امور آن حضرت را مهمل نگذارند و مسئولیت مسامحات متولیان و خدام جزو را در هر حال راجع به خود دانسته، همیشه بر حسب اقتضا مصلحت حالت اولویت رفتار فرمایند. علیهذا به ملاحظه آنکه مشیرالدوله میرزا جعفر خان، رئیس دارالشورای کبر، ایام عمر خود را از عهد ولیعهد مبرور (۱۱۵) تا این عهد خجسته به قیام خدمات دولت مصروف داشته، در امور عهده معظمه و مهام مهمه مشکله رزانت رأی و اصابت تدابیر او بر رأی جهان آرای همایون کراراً مشهود و مکشوف گردید و محل وثوق وافر و اعتماد خاطر همایون می‌باشد

و غیبت او از رکاب مبارک جز بر انجام امر خطیر تجویز نمی‌شود، معزی‌الیه را محض لحاظ تنظیم امور سرکار فیض آثار - که از منظورات عمده ملوکانه است - و رعایت تعمیر و ترمیم خانه آخرت معزی‌الیه - که به سن کهولت و محصل درجات علیات آخرت است - با ابقای ریاست دارالشورای همایون به شغل نبیل تولیت امور سرکار فیض آثار (۱۱۶) و اعطای لقب متولی باشیگری آن حضرت، قرین افتخار و اعزاز فرمودند که به اقتضای کفایت و کاردانی و ملاحظه صرفه و صلاح حضرت و تطبیق شرایط اوقاف و توفیق احکام شریعت واجب الاطاعه، لوازم شغل مزبور را - چنانکه منظور نظر مهر اثر ملوکانه است - تقدیم نموده و در ضبط و صرف وجوهات بر وجه تنظیم امور خدمه روضه مطهره و تزئید رونق آنجا و تمشیت سایر فقرات متعلقه به این شغل، کمال دقت و مراقبت به عمل آورد و یک ثوب جبه ترمه حاشیه دار از ملبوس بدن مبارک، به تشریف معزی‌الیه مرحمت گردید.<sup>۱۱۷</sup>

یکی از اقدامات مهم مشیرالدوله در دوره تولیت، بنای دارالشفای بود.

### دارالشفای در دوره قاجاریه

در اواخر دوره سلطنت فتحعلی شاه، حاجی میرزا موسی خان، برادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی به مقام تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید. او علاوه بر سامان دادن به امور آستانه، به امور دارالشفای و احیای وقفیات آن مأمور بود. اعتماد السلطنه در "مطلع الشمس" در این باره آورده است:

"در اواخر عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه، تولیت آستان مقدسه به حاجی میرزا موسی خان مفوض گردید. مشارالیه مساعی جمیله در این امر خطیر نمود؛ امر موقوفات را نظمی بسزاده و در آبادی و مرمت و احیای صدقات جاریه، کوشش زیادی کرده و از آن جمله است خیرات دارالشفای مشهد و مطبخ سرکار فیض آثار که

جمعی از غربا و واردین از آن بهره‌مند می‌گردند." (۱۱۸)

### خدمات میرزا جعفرخان مشیرالدوله در آستان قدس رضوی

یکی از خدمات میرزا جعفرخان مشیرالدوله در آستان قدس، ساختن درب نقره برای رواق دارالسعادة، و دیگر بنای بیمارستانی جدید برای آستان قدس (درمانگاه رازی فعلی) در خیابان علیا (بیمارستان اسبق واقع در بازار روبروی درب مسجد جامع گوهرشاد بود و جایگاه آن، امروز معروف به سرای ناصری است). عمرش وفا به اتمام نکرد. از عباراتی که بر سنگ سردر این بنا نوشته شده، معلوم می‌شود بنای مزبور در حیات خود مشیرالدوله - که در جمادی الثانی ۱۲۷۹ق. دارفانی را وداع گفته - به اتمام نرسیده. حسب الوصیه، فرزند او محمد صادق خان، از مال شخصی آن مرحوم این بنا را به اتمام رسانید. (۱۱۹)

و مؤلف مطلع الشمس نیز در مورد خدمات مشیرالدوله در بنای دارالشفای نوشته است:

"... عضدالملک ... عازم طهران شد و مرحوم میرزا جعفرخان مشیرالدوله به جای او مأمور گردید و این در ماه ذیحجه سال هزار و دویست و هفتاد و هفت بود. مرحوم مشیرالدوله در نظم امور، خاصه در ضیافت زوار و علما و شام خدام، مساعی جمیله نمود و دارالشفای سابق را که در جنب مسجد جامع بود و جانی تنگ و غیر مناسب متروک داشت، و در خیابان علیا متصل به باغ وقفی سرکار فیض آثار مریضخانه بنا نمود که جای مردان مریض از زنان جدا، و همچنین حجرات صاحبان امراض مسریه مفروز بود و چون این بنا در حیات مشیرالدوله تمام نشد، به موجب وصیت او، فرزند او از مال خاصه آن مرحوم، آن بنا را به انجام رسانید." (۱۲۰)

روزنامه اردوی همایون که در زمان سفر اول ناصرالدین شاه به خراسان به سال ۱۲۸۴ق. چاپ و منتشر می‌شد، ضمن برشمردن اجزای تشکیلات آستان قدس رضوی از جمله سقاخانه، شربتخانه، مطبخ، مسجد گوهرشاد، کفش‌کن،

ایوانها، صحنها و درها و سایر ابنیه از دارالشفای آستان قدس رضوی نیز گذرا یاد کرده و نوشته است:

"دارالشفای در خیابان علیا و مهمانخانه زوار در خیابان علیا، مهمانخانه اعیان در خیابان سفلا واقع است." (۱۲۱)

علیقلی حکیم الممالک نیز - که در این سفر همراه ناصرالدین شاه بود - خاطرات این سفر را به رشته تحریر درآورده، خوشبختانه این مجموعه در سالهای بعد با عنوان روزنامه سفر خراسان به طبع رسید. او در ضمن بیان وقایع روزانه، در ذیل وقایع غره ربیع الاول ۱۲۸۴ق. به بازدید شاه از دارالشفای پرداخته و نوشته است:

"... در بازدید از حرم مطهر، ابتدا به دارالشفای جدید حضرت - که از بناهای مرحوم مشیرالدوله است - تشریف برده، وضع باغچه‌ها و حجرات مرضا و البسه و بستر و تخت و اغذیه و ادویه جات مریضخانه مقبول طبع ملوکانه گشته و مبلغی به خدام و مستحقین دارالشفای به رسم انعام احسان فرمودند و از آنجا داخل صحن متبرکه گشته، اول به زیارت آستان امامت تشریف جست ... (۱۲۲)

او در صفحات بعد متذکر شده که:

"در این زمان عمال [کارکنان] دارالشفای مبارکه، بیست و چهار نفر بودند که شیخ ابوالحسن میرزا (۱۲۳) فرزند محمدتقی میرزا حسام السلطنه، ناظر دارالشفای و سایر اطبا و خدام و غیره بیست و سه نفر بودند." (۱۲۴)

همچنین سیف الدوله سلطان محمد بن فتحعلی شاه قاجار نیز که یک دهه پس از میرزا جعفر مشیرالدوله (مهندس باشی) یعنی در ۲۴ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۸۸ق. به تولیت آستان قدس منصوب و عازم مشهد شد، در خاطراتش از رونق دارالشفای یاد کرده، نوشته است:

"مرحوم میرزا جعفرخان در عهد تولیت خودش در خیابان بالا، دارالشفای خوبی ساخته است." (۱۲۵)

عبدالغنی میرزا نف نیز در کتاب تصویر شهر مشهد و حرم امام رضا در سفرنامه واضح، به تشریح اوضاع دارالشفای یا به قول خودش بیمارخانه حضرت پرداخته و در بیان اهمیت آن، آورده است:



حرم مطهر حضرت رضا (ع)

خوب همه جا را تماشا کردم. از قضا شب جمعه و ازدحام مردم زیاد بود و همه تعجب می نمودند که چرا مشیرالدوله به انجام چنین امر خطیری تن در داده است. من چون متوحش و هراسان بودم و بیم آن داشتم که مردم آسیبی به من وارد آورند، با اجازه مشیرالدوله به عجله روانه منزل شدم و روز بعد به منظور جلوگیری از هیجان و آشوب عمومی، شهر را ترک و به اردوی سلطان مراد میرزا حسام السلطنه - که در چند فرسنگی خارج مشهد بود - عزیمت نمودم." (۱۲۷)

#### اعطای منصب خادمی آستان قدس

یکی دیگر از کارهای مشیرالدوله - که در روزنامه علییه ایران نیز نقل گردیده - اعطای منصب خادمی آستانه به حاجی مطلب خان، سرکرده سواره بسطامی می باشد؛ چون مراسم صداقت مشارالیه در امور زوار آستان فیض

از بیمارخانه حضرت که هر ساله سه هزار تومان به مصرف ادویه آن مقرر شده و با مأموران آن حکیم باشی و ناظم و طباح ادویه بوده اند. همچنین منزل بزرگی برای چند زن معین بوده که برای بیماران غذاهایی را که حکیم دستور داده، پخته و برای بیماران می برده اند. همچنین حجرات زیادی با اسباب و وسایل مورد نیاز بیمار فراهم بوده که در مدت استراحت بیمار از آنها استفاده نماید. این بیمارستان، زیر نظر آستان قدس بوده و فعالیتش از دیر زمان انجام می گرفته و مختص به عصر حاضر نبوده است." (۱۲۶)

#### بازدید استویک از حرم مطهر

از وقایع مهمی که در دوره نیابت تولیت میرزا جعفر مشیرالدوله روی داده و در منابع انعکاس یافته، بازدید استویک از حرم مطهر حضرت رضا (ع) می باشد. استویک، یکی از مأموران دولت انگلیس است که اوایل ۱۸۶۰م. از لندن حرکت نموده و از راه استانبول، طرابوزان و تفلیس به ایران آمده و در اکتبر ۱۸۶۰ وارد تهران گردیده است. وی در پنجم اوت ۱۹۶۱ عازم خراسان شده و در سفرنامه خود نوشته است:

"در این تاریخ میرزا جعفر خان مشیرالدوله، متولی باشی آستان قدس رضوی بود که از تربیت شدگان انگلستان است و انگلیسی را با این که حالا به واسطه کهولت سن تا اندازه ای فراموش کرده است، باز بخوبی حرف می زند ... مشیرالدوله یک روز مرا احضار کرد تا پیرامون اوضاع خراسان گفتگو کند و بعد از ختم مذاکرات، مرا به دیدن آشپزخانه حضرت رضا برد که برای زوار غذا تهیه می کند. آشپزخانه حضرت رضا، در روز به هشتصد نفر شام و نهار می دهد. روز شانزدهم اکتبر مشیرالدوله به وسیله یکی از محارم خود پیغام داد که اگر من مایل باشم، او حاضر است به تماشای حرم مطهر رضا ببرد. من با کمال تشکر این دعوت را پذیرفتم، در صورتی که می دانستم خارجیها مأذون نیستند به داخل حرم قدم بگذارند. در هر حال مشیرالدوله مرا به داخل حرم برد و

**آثار حضرت ثامن الائمه و ضامن الامه - عليه الصلوات و السلام - و خدمتگزاری به اخلاص او در نزد خدام حضرت واضح و لایح گردید، فرمانی به استصواب مشیرالدوله، متولی باشی حضرت آسمان منزلت مشروحاً از جانب پندگان ملایک شأن آن آستان عرض نشان صادر گردید، مبنی بر اینکه چون حاجی مطلب خان به صدق نیت و خلوص طویت در راه زوار آستان قدس فردوس آثار خدمت می نماید، محض عنایت و مکرمت، او را به منصب خادمی این آستان سرافراز فرمودند که با نهایت مشغول خدمتگزاری و جانثاری باشند.** (۱۲۸)

### پی نوشتها :

- ۱- میرزا بزرگ قائم مقام، نامش میرزا عیسی و از وزرای دانشمند دوران سلطنت فتحعلی شاه بوده است که وزارت عباس میرزا نایب السلطنه و لیعهد رادانست. وی از رجال نیکام و وطن پرست دوره قاجار بود و در ۲۵ ذیقعدة سال ۱۲۳۷ ق. به بیماری و یادر تبریز در گذشت. اصلاحاتی که در زمان عباس میرزا در کلیه شئون اداری، مخصوصاً در قشون به عمل آمد، در اثر تدبیر و توجه این وزیر بلند نظر بود. اعزام اولین دسته محصلان به انگلستان، به انتخاب و توصیه او بود. (میرزا سید جعفر خان مهندس باشی مشیرالدوله، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸، ص ۹).
- ۲- همان، صص ۱۳-۱۴.
- ۳- میرزا محمد تقی پسر میرزا علی و میرزا علی پسر سوم میرزا عیسی اول، جد میرزا ابوالقاسم قائم مقام نانی بود. (بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ ق.، کتابفروشی زوار، تهران ۱۳۷۱، چاپ چهارم، ص ۲۴۱).
- ۴- اقبال، عباس، احوال بزرگان، میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله، مجله یادگار، سال دوم، شماره ۶ (بهمن ۱۳۲۴) ص ۴۳.
- ۵- مجوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسست تمدنی جدید در ایران، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۱۸۰ و سرمد، غلامعلی، اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، چاپ و نشر بنیاد، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۳۱.
- ۶- میرزا سید جعفر خان مهندس باشی، همان، ص ۹.
- ۷- جزوه انجمن تقریبهها، ص ۴۷.
- این پنج نفر غیر از آن دو نفر (میرزا حاجی بابا افشار و محمد کاظم) که در سال ۱۸۱۱ م. ا. ۱۲۶۶ ق. همراه با سر هارد فور دو جنو ز به لندن رفته بودند و به حسابی می توان گفت که پنج نفر مزبور، دسته دوم محصلان ایرانی بودند که به انگلستان فرستاده شدند.
- ۸- صوبه دار، آنکه بر بخشی از یک کشور یا سرزمین حکمرانی می کند. (توری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۲۷۷۹).
- ۹- بامداد، مهدی، همان، ص ۲۴۲.
- ۱۰- میرزا هادی علوی شیرازی، سفرنامه روسیه میرزا ابوالحسن شیرازی (البلجی)، به کوشش محمد گلین، تهران ۱۳۶۳، دنیای کتاب، ص ۲۱۳.
- ۱۱- اقبال، عباس، همان، ص ۴۳ و ولانی، مهدی، شرح حال نواب تولیت عظامای آستان قدس رضوی، نامه آستان قدس، شماره ۱۸ (مرداد ماه ۱۳۴۳) ص ۸۷.
- ۱۲- آرایش دادن افراد به صورت قلعه، برج ساختن، قلعه بستن، مدرسی، یحیی و حسین سامعی وزهرا صوفی میرهن: فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار (قشون و نظمیه)، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران ۱۳۸۰، ص ۴۷۲.
- ۱۳- صدیق، حسن، نامداران آراک، به کوشش محمدرضا محتاط، مجتمع چاپ و لیتوگرافی طره، آراک ۱۳۷۲، ص ۲۲۰.
- ۱۴- تاجبخش، حسن، تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج دوم (دوران اسلامی)، سازمان دامپزشکی کشور با همکاری انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۵، صص ۵۷۱-۵۷۲.

۱۵- تیول: در زمان صفویه برای تأمین حقوق سپاهیان، اراضی و املاک به تیول به آنها می دادند. در مورد قشونهای ثالث، هریک از تیولها را به چند دسته از سپاهیان می سپردند، نه به فرد لشکریان تا تیولداران در امر وصول مالیات دچار اشکال نشوند. در بعضی مواقع سپاهیان حقوق خود را از محل تیول به طور مستقیم دریافت می داشتند. تیول بر دو نوع بوده است:

- ۱- تیولی که به طور دائم به مقام و منصبی داده می شد؛
- ۲- تیولی که هر ساله مستوفی السمالک به اشخاص واگذار می کرد.
- ۱۶- این کتاب، در سه نوبت منتشر شده است: قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم بن عیسی؛ منشآت قائم مقام فراهانی، گردآورده شاهزاده معتمدالدوله حاج فرهاد میرزا، ارسطو، تهران ۱۳۵۳، ۲۳۲ صفحه. منشآت قائم مقام فراهانی، به کوشش سید بدرالدین یغمائی، انتشارات شرق، تهران (در دو نوبت، چاپ دوم) ۱۳۷۳، ۲۷۸ صفحه به چاپ رسیده.
- ۱۷- باشی: مأخوذ از ترکی، سرور و رئیس و مدیر. مهندس باشی: سر مهندسان و رئیس مهندسان، (نقیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء)، فرهنگ نقیسی، کتابفروشی خیام، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۱۶).

۱۸- سیورغال: نوعی معافیت مالیاتی بود که به نفع بعضی از اشخاص به طور موروثی برقرار می شد و به این ترتیب، ناحیه ای از نواحی کشور از پرداخت مالیات و عوارض به خزانه دولت معاف می گشت. سیورغال را به عنوان حقوق و مستوری به عضو رسمی می دادند. معمولاً تیولداران و صاحبان سیورغال، علاوه بر نرخ معین مالیات تا جایی که می توانستند از مردم به عنوان مالیات بهره کشی می کردند و این تعدی و ستم، نسبت معکوس با اجرای عدالت در کشور داشت. از این گذشته به وجوهی هم که از محل مالیات کشور به افرادی دادند، سیورغال گفته می شد. سیورغال با اقطاع این تفاوت را داشت که سیورغال قابل انتقال به وراثت بود ولی تیول در طول دوره تصدی مأمور یا تابانان حیات او داده می شد. (شاپوریان، عنایت الله، بیست و پنج سده مالیات، چاپخانه وزارت اطلاعات، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۱۵).

- ۱۹- قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم، منشآت قائم مقام فراهانی، به کوشش سید بدرالدین یغمائی، همان، صص ۱۲۹-۱۳۰.
- ۲۰- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان: تاریخ منظم ناصری، ج ۳، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۶۳۷.
- ۲۱- عراق، معرب آراک.
- ۲۲- هدایت، رضاقلی خان: تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۱۰، کتابفروشیهای مرکزی، خیام، پیروز، تهران ۱۳۳۹، ص ۲۶۹.
- ۲۳- بی بی شیروان: ده از دهستان قلیخمز غربی، بخش مرکزی، شهرستان گنبد کاووس، استان مازندران، با طول جغرافیایی ۵۴ ۵۰ عرض جغرافیایی ۳۷ ۱۲، دشتی، معتدل مرطوب در ۲۱ کیلومتری جنوب غربی گنبد کاووس و ۱۱ کیلومتری شمال جاده آسفالت گنبد کاووس - آزادشهر. رودخانه گرگان که از کوههای قلعه برون وارد از سرچشمه گرفته، از شمال آبادی می گذرد و سرانجام به دریای مازندران می ریزد، دریاچه بی بی شیروان در ۸ کیلومتری جنوب آبادی است. اهالی این ده از ایلات بعموت، آق آتابای و ترکمن می باشند. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور، ج ۱۱، گزن لولی، ج ۱۷، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۸.
- ۲۴- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان: مرآت بلدان، با تصحیحات و حواشی و فهرس عبدالحسین نوبی و میر هاشم محدث، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۷، ص ۹۳۱.
- ۲۵- ولانی، مهدی، همان، ص ۸۸.
- ۲۶- سرمد، غلامعلی، همان، ص ۲۳۱.
- ۲۷- ولانی، مهدی، همان، ص ۸۸.
- ۲۸- بیع و شری: خرید و فروش کردن، بیع: فروختن، خریدن، خرید و فروش. نقیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء)، همان، ص ۶۸۹.
- ۲۹- لسان الملک سپهر، محمد تقی: تاریخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، ج اول و دوم، به اهتمام جمشید کیانفر، اساطیر، تهران ۱۳۷۷، صص ۶۶۵-۶۶۶.
- ۳۰- میرزا سید جعفر مهندس باشی، همان، ص ۱۱.
- ۳۱- مجتاز، رهگذر، مسافر.
- ۳۲- انتهاز: فرصت یافتن.
- ۳۳- لسان الملک سپهر، محمد تقی، همان، ج اول و دوم، صص ۷۰۲-۷۰۳.
- ۳۴- عباس اقبال، همان، ص ۴۵.
- ۳۵- میرزا سید جعفر خان مهندس باشی، همان، ص ۱۱.
- ۳۶- انور افندی نماینده عثمانی، کلنل دنس (Col. Dainese) نماینده روس، کلنل ویلیامز (Col. Williams)، ربرت کرزن (anz Robert Cor) و مازر فران (Maj Ferant) نمایندگان دولت انگلیس تشکیل یافت و نماینده ایران میرزا سید جعفر مهندس باشی بود. این

کمسیون سه سال طول کشید و در نهایت منتهی به عقد قراردادی میان محمدشاه و سلطان عبدالحمید سلطان گردید. مجله یغما، سال ۲۴، ش ۴، (تیر ماه ۱۳۵۰) ص ۲۴۶.

۳۷- محمد یوسف هروی، عین الوقایع، به اهتمام محمد آصف فکرت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۱.

۳۸- درد پهلوی: نوعی بیماری پهلوی درد و آمانس پهلوی. روم خارمولم در نواحی صدر، دردی است به زنده ها با سرفه و تب سینه پهلوی.

۳۹- عباس اقبال: همان، ص ۴۶.

۴۰- همان، ص ۴۵.

۴۱- میرزاتقی خان امیر کبیر.

۴۲- محمد یوسف هروی: همان، ص ۱۸.

۴۳- اصل: دیدار.

۴۴- یوزباشی: در قشون نامنظم، صاحب منصبی بالاتر از پنجاه باشی و پایین تر از پانصد باشی؛ فرمانده یک گروه صد نفره. یعنی مدرسی و... همان، ص ۶۲۹.

۴۵- میرزاتقی خان وزیر نظام به جای میرزا جعفر خان مهندس باشی به ارزنة الزوم مأمور شد. او به مدت چهار سال در انجام مقرر بود تا پس از گفتگوها و زحمات بسیار بالاخره معاهده دوم ارزنة الزوم را در تاریخ ۲۶ جمادی الثانی ۱۲۶۲ق. به امضای رساند و به ایران برگشت. اقبال، عباس، همان، ص ۴۵.

۴۶- لسان الملک سپهر، محمدتقی: همان، ج اول و دوم، ص ۸۳۷.

۴۷- مجبوی اردکانی، حسین: همان، ص ۱۸۰.

۴۸- به مناسبت ورود و رانصوف به گرجستان، از طرف بهمن میرزا بادر محمدشاه - که در این ایام حکومت آذربایجان را داشت - محمدخان بیگلریگی پسر فتحعلی خان پسر هدایت الله خان رشتی نیز با هدایای گوناگونی به طرف تفلیس حرکت کرد و محمدخان بیگلریگی پس از انجام مأموریت، به اتفاق میرزا جعفر مشیرالدوله به ایران بازگشت. لسان الملک سپهر، محمدتقی: همان، ج اول و دوم، ص ۸۵۸.

۴۹- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان: همان، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۶۷۵.

۵۰- لسان الملک سپهر، محمدتقی: همان، ص ۸۵۸.

۵۱- تاریخ درگذشت محمدشاه قاجار:

به سال شصت و چهار از بی هزار و دوست شب سه شنبه ششم هم از مه سوال به قصر نو شد ابرازمین محمدشاه  
 اجل، بیالله عمرش نمود مالا مال

۵۲- ولایتی، مهدی: همان، ص ۹۰.

۵۳- عباس اقبال در مقاله احوال بزرگان، میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله نوشته است: "... در چهاردهم شوال همین سال، میرزاتقی خان وزیر نظام در تبریز ناصرالدین شاه را به تخت سلطنت نشاند... و در تاریخ منظم ناصری نیز آمده است: شب چهاردهم شوال المکرّم، ولیعهد کامکار در تبریز به مبارکی جلوس فرمودند و علمای آن بلد و امرا حاضر شده، جلوس مبارک را تهنیت گفتند. اقبال، عباس: همان، ص ۴۶؛ اعتماد السلطنه، محمدحسن: تاریخ منظم ناصری، همان، ص ۱۶۹۱؛ میرزا سید جعفر مهندس باشی: همان، ص ۱۲.

۵۴- میرزا سید جعفر مشیرالدوله: همان، ص ۱۲.

۵۵- اقبال، عباس: همان، ص ۴۷.

۵۶- مأخذ فوق: کاریز داز مهام خارجه نوشته است.

۵۷- خورموجی، محمد جعفر: حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، نشر نی، تهران ۱۳۶۳، چاپ دوم، ص ۳۵.

۵۸- اقبال، عباس: همان، ص ۴۷.

۵۹- مؤلف مرآت البلدان در مورد این مأموریت نوشته است: هم از وقایع این سال (هزار و دوست و شصت و چهار) مأموریت میرزا جعفر خان مشیرالدوله است به سرحد بغداد که به اتفاق و کلاهی دولت روس و انگلیس و عثمانی از آنجا به محرمه (خرمشهر) رفته، تا حدود اراضی دولتی را تشخیص دهند و این سفر طولانی بود. اعتماد السلطنه، محمد حسنخان: مرآت البلدان، همان، ص ۹۶۷.

۶۰- اقبال، عباس: همان، ص ۴۷.

۶۱- ولایتی، مهدی: همان، ص ۹۰.

۶۲- مجبوی اردکانی، حسین: همان، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۶۳- قطور: ده مرکز دهستان قطور، بخش قطور شهرستان خوی، آذربایجان غربی. در طول جغرافیایی ۳۴ ۳۴ و عرض جغرافیایی ۲۸ ۳۸، پایکوهی، معتدل خشک، در ۵۵ کیلومتری جنوب غربی خوی. رودخانه قطور - که از کوه گیربران و ارتفاعات مرزی ایران و ترکیه سرچشمه گرفته - از شمال آبادی گذشته و به رودخانه آرس می ریزد. کوه حلب نیز در یک کیلومتری شمال و کوه قلعه در شرق آبادی است. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور، ج ۱۱، (خوی و ماکو)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۲۰.

۶۴- اقبال، عباس: همان، ص ۴۸.

۶۵- روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۶۷ پنجشنبه ۲۳ رجب المرجب مطابق سال سیحان نیل سنه ۱۲۶۸ق. ص ۲.

۶۶- بامداد، مهدی: همان، ص ۲۴۳.

۶۷- در کلیه متنهای چاپی جمع نوشته شده و صحیح آن، کعب است.

۶۸- عرفوب، نام مردی است که به خلف وعده معروف بوده است.

۶۹- تحریض: برانگیختن تمایل یا انگیزه، تحریک کردن.

۷۰- درویش پاشا در طول مذاکرات هر روز تر فندی تازه می زد. از جمله یک بار دست به مانور سیاسی ناشیانه ای زد. بدین ترتیب که مفاد عهدنامه ای که سلطان مراد چهارم (۱۴۰۹-۱۴۲۲ق.) درباره سرحدات دو دولت به شاه صفی (پادشاه صفوی) نوشته بود و نسبت به بعضی از نواحی سرحدی ادعا کرده بود، مستمسک قرار داده، نسبت به نواحی مرزی دولتی در گرجستان، آذربایجان، کرمانشاهان و لرستان دعوای جدیدی مطرح ساخت (و این همان ۱۲۰۰دیه و قریه ای است که سپهر عنوان کرده که درویش پاشا به دروغ منسوب اراضی دولت آل عثمانی می دانست). مشیرالدوله نماینده دولت ایران به هیچ وجه ادعاهای نماینده عثمانی را نپذیرفت. بنا به میانجیگری نمایندگان واسطه (روس و انگلیس) قرار شد که خلاصه مذاکرات و نتایج آن، به اطلاع دربارهای ایران و عثمانی برسد و بدین ترتیب کار کمسیون معوق ماند و هر یک از نمایندگان به طرفی رفتند. مشیرالدوله گزارش خود را به تهران فرستاد و خود در ذوق و انتظار دستور شاه باقی ماند. در سال ۱۲۶۷ق. از پایتخت به مشیرالدوله دستور رسید که کار تجدید حدود را از قسمت ذهاب آغاز کند. اعضای کمسیون ریب الاول ۱۲۶۷ق. (پس از عزل و قتل امیر کبیر) در ذهاب حاضر شدند، ولی به علت اشکال ترافیکی نماینده عثمانی، نتیجه ای به دست نیامد. نمایندگان روس و انگلیس پس از سه سال و کسری در کمسیون، به این نتیجه رسیدند که می باید از کوه آغری کوچک (آارات کوچک) تا مصب اروندرود (شط العرب) را در خلیج فارس نقشه برداری کنند و خط سرحد و نقاط مرزی را روی نقشه تعیین نمایند. مشیرالدوله بدین ترتیب نماینده عثمانی آن را رد کرد و کمسیون منحل و مشیرالدوله به تهران بازگشت و به هر صورت کار نقشه برداری انجام شد، ولی اختلاف مرزی میان ایران و عثمانی تا سال ۱۳۲۳ق. همچنان باقی بود تا اینکه در هر دو کشور تحولات عظیمی رخ داد و رژیم استبدادی دو کشور تبدیل به مشروطه شد؛ و این اختلاف به ارتقاء حکومت پارلمانی دو کشور رسید. حکومتهای جدید ایران و عثمانی، فعالیت خود را درباره حل اختلاف و تثبیت مقررات عهدنامه ارزنة الزوم به کار بردند. لسان الملک سپهر، محمدتقی: همان، صص ۹۹۵-۹۹۶.

۷۱- همان.

۷۲- بامداد، مهدی: همان، ص ۲۴۳.

۷۳- خانلر میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه، در سالهای ۱۲۵۱-۱۲۵۳ق. و نیز در سال ۱۲۷۵-۱۲۷۶ق. حکم زد و سایر مناسبی عبارت بود از: حکومت طبرستان ۱۲۶۴، حکومت خوزستان، حکومت اصلهان ۱۲۷۵-۱۲۷۸ق.

۷۴- سلیمانی، کریم: القاب رجال دوره قاجاریه، نشر نی، تهران ۱۳۷۹، ص ۲۶.

۷۵- لسان الملک سپهر، محمدتقی: همان، ص ۱۱۷۲.

۷۶- روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۶ جمعه دهم جمادی الاول مطابق سال ایت نیل ۱۲۶۷ق. ص ۲.

۷۷- ریاضی هروی، محمد یوسف: همان، صص ۵۴-۵۵.

۷۸- دارابجردیا دارابگرد: یکی از پنج کوره (شهرستان) ایالت فارس در قدیم. دهخدا، علی اکبر: همان، ج ۶ ص ۹۰۱۱.

۷۹- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان: مرآت البلدان، همان، ص ۱۱۲۵. همان، تاریخ منظم ناصری، صص ۱۷۲۲-۱۷۳۳.

۸۰- شجعی، زهره: وزارت و وزیران در ایران (وزارت و نظور آن در ایران)، با مقدمه شاپور راسخ، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۶، ص ۹۳.

۸۱- عزیز خان مکری، فرزند محمد سلطان مکری (متولد ۱۲۰۷-۱۲۰۷ق.) ابتدا با درجه یابوری در فوج ششم تبریز وارد خدمت نظام شد، سپس در سال ۱۲۵۳-۱۲۵۴ در لشکر کشی محمدشاه به هرات به درجه سرهنگی ارتقا یافت. در اواخر سال ۱۲۸۳ وزیر جنگ و در ۱۲۸۷ برای آخرین بار، پیشکار ایالت آذربایجان شد. عزیزخان در سال ۱۲۸۳ ملقب به سردار کل گردید.

۸۲- سلیمانی، کریم: همان، ص ۷۹.

۸۳- مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من با تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۱، چاپ سوم، ص ۸۷.

۸۴- شجعی، زهره: همان، ص ۹۳.

۸۵- علیقلی میرزا ملقب به اعتماد السلطنه پسر پنجاه و چهارم فتحعلی شاه و گل پیرهن خان گرجستانی (زوجه پنجاه و دوم فتحعلی شاه) در سال ۱۲۴۳ق. به دنیا آمد. او از

۱۰۳- سید-جعفر مهندس باشی: همان، صص ۱۲-۱۳.

۱۰۴- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۲۷۸، به تاریخ پنجشنبه هشتم شهر جمادی الاولی مطابق پیچی نیل ۱۳۷۷ق.، ص ۹.

۱۰۵- لویی رابینو: همان، ص ۱۶۲.

۱۰۶- لویی رابینو نوشته، مشیرالدوله اعتبارنامه اش را تقدیم ملکه ویکتوریا کرد. لویی رابینو: همان، ص ۱۶۲.

۱۰۷- اعتمادالسلطنه، محمد حسنخان: مرآت البلدان، ج ۲، همان، ص ۲۸۵.

۱۰۸- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۰۳، به تاریخ پنجشنبه ششم جمادی الاولی مطابق تخاقوی نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۲.

۱۰۹- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، همان، ص ۱۸۲۲.

۱۱۰- حسنعلی خان امیر نظام گروسی از مرداد ۱۳۳۸ تا خرداد ۱۳۴۶ وزیر مختار ایران در فرانسه بود. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سیاستگذاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۵۴.

۱۱۱- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۱۳، به تاریخ پنجشنبه ۲۹ شهر رجب تخاقوی نیل ۱۳۷۸ق.، صص ۵-۷.

۱۱۲- نویسنده مطلع الشمس ماه ذیحجه سال هزار و دوویست و هفتاد و هفت نوشته است. اعتمادالسلطنه، محمد حسنخان صنیع الدوله: مطلع الشمس (تاریخ از ارض اقدس و مشهد مقدس)، با مقدمه و فهارس و اهتمام تیمور برهان لیمودهی، انتشارات فرهنگسرا، تهران ۱۳۶۲، ص ۵۲۵.

۱۱۳- همان، ص ۵۲۵.

۱۱۴- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۱۷ پنجشنبه ۱۲ رمضان تخاقوی نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۲.

۱۱۵- عباس میرزا نایب السلطنه.

۱۱۶- سرکار فیض آثار: سرکار، رئیس، ناظر، ناظم، مباشر، کارگزار، کارفرما، پیشکار، مفتش، گماشته، و عامل کسی که اهتمام کار راجع بدو بود و یکی از اقلای که در تعظیم و تکریم استعمال می کنند، خواه آن شخص حاضر یا غایب باشد. در اینجا فرمائش و بختش و با اکرام این عبارت در نثر دوران صفویه و قاجاریه به جای آستان قدس رضوی به کار می رفته است. نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء) فرهنگ نفیسی، ج ۳، کتابفروشی خیام، ۲۵۳۵، ص ۱۸۸۵.

۱۱۷- ماهوان، احمد: تاریخ زندگانی الامام ابوالحسن علی ابن موسی الرضا - علیه السلام - مشهد: مؤسسه جغرافیایی و انتشارات ماهوان، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰.

۱۱۸- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۱۹ پنجشنبه ۱۷ شوال المکرم سال ایت نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۲.

۱۱۹- اعتمادالسلطنه، محمد حسنخان صنیع الدوله: مطلع الشمس، همان، صص ۵۲۲-۵۲۳.

۱۲۰- لانی، مهدی: همان، صص ۹۱-۹۲.

۱۲۱- اعتمادالسلطنه، محمد حسنخان صنیع الدوله: مطلع الشمس، همان، ص ۵۲۵.

۱۲۲- قاسمی، سید فرید: روزنامه اردوی همایون، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۹، ص ۵۲.

۱۲۳- حکیم الممالک، علینقی: روزنامه سفر خراسان، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران ۱۳۵۶، ص ۲۵۹.

۱۲۴- شیخ الرئیس فرزند محمدنقی میرزا حسام السلطنه، شاغل در دارالشفای آستانه که در دوره ای رئیس دارالشفای آستانه قدس بوده است.

۱۲۵- حکیم الممالک، علینقی: همان، صص ۱۹۴-۱۹۵.

۱۲۶- سیف الدوله، سلطان محمد: سفرنامه سیف الدوله (مرفوعه به سفرنامه مکه)، به تصحیح و تحشیه علی اکبر خدایرست، نشر نی، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۶۸.

۱۲۷- ظاهر نیا، بهروز: همان، ص ۲۰۴.

۱۲۸- سعادت نوری، حسین: اروپا و آنها و زیارت حرم مطهر حضرت رضای (ع) در حال دوره قاجار، انتشارات وحید، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۰۶.

۱۲۹- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۲۸ پنجشنبه اول ربیع الاول سال ایت نیل ۱۳۷۹ق.، ص ۶.

رجال و دانشمندان دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه بود که در فاصله مرگ محمدشاه و رسیدن ناصرالدین شاه به تهران، وزیر و مشاور مهدعلیا (مادر ناصرالدین شاه) بود و در دوره ناصرالدین شاه به ریاست دارالفنون و وزارت علوم نیز منصوب شد. او در سال ۱۲۷۵ق. عده ای از جوانان تحصیلکرده دارالفنون را به اروپا فرستاد و نخستین خط تلگراف را مابین مدرسه دارالفنون و باغ لاله زار کشید. وی تألیفاتی مانند فلک السعاده در بطلان اختر شماری (تجیح) و اکسیر التواریخ و کتاب المبتدیین در شرح حال مدعیان پیغمبری نوشت. علیقلی میرزا، در شب عاشورا و در سال ۱۲۹۸ق. در گذشت.

۸۴- عبدالدوله، میرزا احمدخان: تاریخ عضدی، با مقدمه و تصحیح عبدالحسین نوائی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۶، صص ۲۶۷-۲۶۶) حسینی شیرازی، فضل الله: تذکره خاوری، به تصحیح میر هاشم محدث، زنگان، تهران ۱۳۷۹، صص ۲۰۳-۲۱۷.

۸۵- عبدالله پور، عبدالله: وزرای معارف ایران، ایمی جا، نشر ناشر، ۱۳۶۹، ص ۲۵.

۸۵- وهرام، غلامرضا: تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار، انتشارات معین، تهران ۱۳۶۹، ص ۹۱.

۸۶- حاجب الدوله: حاج علی خان مقدم مرآه ای فرزند حسین خان مقدم مرآه ای. وی ابتدا در زمان حکومت محمد میرزا (محمدشاه) در مرآه، از غلام بیجان او بود و در زمان ولیعهدی محمد میرزا صدوق قدر وی شد. در ۱۲۶۵ میرزاقلی خان امیر کبیر او را به سمت فرانشی منصوب نمود. در سال ۱۲۸۳ علاوه بر تصدی وزارت وظایف و اوقاف، حکومت همدان نیز به وی واگذار شد. او از درباریان مورد اعتماد ناصرالدین شاه بود و اجرای نقشه قتل میرزاقلی خان امیر کبیر در حمام فین کاشان بر عهده وی بود. سلیمانی، کریم: همان، ص ۵۷.

۸۷- فرهاد معتمد، محمود، سپهسالار اعظم، شرکت نسبی علی اکبر علمی و شرکا، تهران ۱۳۲۶، ص ۸۵.

۸۸- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، مرآت البلدان، ج ۳، همان، ص ۱۳۴۰.

۸۹- مستوفی، عبدالله، همان، ج اول، ص ۸۸.

۹۰- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان: مرآت البلدان، ج ۳، همان، ص ۱۳۱۴.

۹۱- مستوفی، عبدالله: همان، ص ۸۸.

۹۲- امین الدوله، میرزا علی خان: خاطرات سیاسی امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، زیر نظر ایرج افشار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۰.

۹۳- اقبال، عباس: همان، ص ۴۸.

۹۴- مجوبی اردکانی، حسین: همان، ص ۱۸۱.

۹۵- لانی، مهدی: همان، صص ۹۰-۹۱.

۹۶- مجوبی اردکانی، حسین: همان، صص ۱۸۱-۱۸۲.

۹۷- مسیح مهر میرزا جعفر خان مشیرالدوله در این مأموریت: "میرزا جعفر خان مشیرالدوله رئیس دارالشورای کبریا سفیر کبیر دولت علیه ایران در نزد دولت بهیه انگلیس بود. لویی رابینو: دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۶۲.

۹۸- یکی از همراهمان، میرزا علی اکبر معروف به شریف الحکما بود. او با مشیرالدوله به لندن رفت تا از اوضاع تشریح و طبابت و طریق معالجات فرنگی اطلاع حاصل نماید و بعضی از دواهای لازمه نیز تحصیل کرده، که به همراه مشیرالدوله به دارالخلافه مراجعت کرد؛ و یکی دیگر ساطور خان مسیحی سرهنگ و آجودان مهمام خارجه بود. او چند سال در مدرسه دولتی تحصیل علوم کرد و تحصیلاتش را در مأموریت مشیرالدوله در لندن تکمیل نمود. روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۰۶، به تاریخ پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی الاولی مطابق سال تخاقوی نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۱۰ و نمره ۵۱۹، به تاریخ پنجشنبه هفدهم شهر شوال ایت نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۳.

۹۹- خورموجی، محمد جعفر: همان، ص ۲۵۵.

۱۰۰- لویی رابینو: همان، ص ۱۶۲.

۱۰۱- دنیس رایت: ایرانیان در میان انگلیسها، ترجمه کریم امامی، ج دوم، نشر نو، با همکاری انتشارات زمینه، تهران ۱۳۶۵، صص ۲۲۱-۲۲۵.

۱۰۲- تربیت، محمدعلی: دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۸، ویرایش ۲، ص ۴۹۶.



برادر گرامی  
 زینت نهالت عزیز عزیز علم زینت

رسیده کباب چند نفره لذت نواز بود خوش بود در دستان عزیزان  
 روزی نه که در این صحنه است هر چه شیرین است خیر و خوش است  
 و این فریبش از آن خوش گویا و در هر گانه که نیست خندان  
 مخصوص این فریبش این تیغ دنیا بر جان هر کس بیاید در خفا  
 سیرت معلوم بود بهر سیرت در آن استم و در خوش و در آن  
 بهر چه که تمام شدت گوید آن خوش شود و هر چه در آن  
 با یکدیگر است بهر چه بر آن در لذت است و در آن که در آن  
 بر همه لذات و در همه لذات و در آن که در آن  
 و در آن که در آن است و در آن که در آن

باز در صحنه از حضور در آن است که  
 که در آن که در آن است و در آن که در آن  
 بر سر صحنه که در آن است و در آن که در آن

۱۷۵

جواب هشتم بطه

در باب فریضه هر مردی که در وقت فریضه  
 از نماز غافل شود و در وقت دیگر  
 آن را بخواند صحیح است و اگر در وقت  
 فریضه باشد و در وقت دیگر آن را بخواند  
 نیز صحیح است و خواندن آن در وقت دیگر  
 بهتر است از خواندن آن در وقت فریضه  
 اگر در وقت فریضه باشد و در وقت دیگر  
 آن را بخواند صحیح است و اگر در وقت  
 فریضه باشد و در وقت دیگر آن را بخواند  
 نیز صحیح است و خواندن آن در وقت دیگر  
 بهتر است از خواندن آن در وقت فریضه

فردت علم در دست ابرو خورشید

نور محمد چاره است تا هر که رسید یک کعبه مشرف الیه و لازم بود که در آن کعبه  
 فردت سوار بر کافه عالمه بود و در آن کعبه بعضی چارهای است که در آن کعبه  
 به گمان برسان برسد علم که در آن کعبه است چنانکه در آن کعبه چارهای است که در آن  
 و سبب فردت سوار بر کافه عالمه است که در آن کعبه است چنانکه در آن کعبه

لله المجد والاکرام

کعبه  
 کعبه  
 کعبه

و سبب فردت سوار بر کافه عالمه است که در آن کعبه است چنانکه در آن کعبه